
مهر
بیکران


بسم الله الرحمن الرحيم

مهر بیکران

نویسنده:

محمد حسن شاه آبادی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهر بیکران

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاه آبادی محمدحسن ۱۳۵۲ - عنوان و نام پدیدآور : مهر بیکران نگاهی به رأفت امام زمان علیه السلام تالیف محمدحسن شاه آبادی مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری : ۱۳۴ص شابک : ۳۵۰۰ریال ۹۶۴۶۷۰۵۴۰۵: ؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۵۰۰۰ریال (چاپ ششم) ؛ ۹۰۰۰ ریال : چاپ هفتم ۸۷۹-۴۶۹-۵۰۷۶-۰۴-۱ : ؛ ۰۰۰۳۱ریال (چاپ هشتم یادداشت : چاپ پنجم ۲۸۳۱. یادداشت : چاپ ششم: بهار ۵۸۳۱. یادداشت : چاپ هفتم: پاییز ۶۸۳۱. یادداشت : چاپ هشتم: زمستان ۷۸۳۱. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : محمدبن حسن (عج) ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث موضوع : محمدبن حسن (عج) ، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت -- احادیث رده بندی کنگره : PB۱۵ /ش ۲م ۹ ۸۷۳۱ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۷-۶۵۲۱۲

مقدمه

اهداء به بهار دلها و صفای لحظه ها .

..

به قلب طپنده و طپش قلبها .

..

به نور دیدگان و طراوت روزگاران .

..

به آرزوی چشم انتظاران .

..

به امام مهدی صاحب العصروالزمان .

..

وتقدیم به همه دیده براهان ومنتظرانش این قلیل .

..

الحمدللّه رب العالمین وصلی اللّه علی سیدنا محمد وآله الطاهرین .

اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن المهدی صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعه وفی کل ساعه ولیا وحافظاوقائدا وناصرا ودلیلا وعینا حتی تسکنه ارضک طوعا وتمتعه فیها طویلا .

اللهم هب لنا رافته ورحمته ودعائه وخیره ما ننال به سعه من رحمتک وفوزا عندک واقبل الینا بوجهک الکریم برحمتک یاارحم الراحمین .

آغاز سخن چندی قبل بود که با دل

سوخته ای همراه شدم و او زبان به حکایت گشود و از غربت شمع گفت , و از خلوتش وتنهائیش , از قطرات اشک به دامن چکیده اش , و از سوز دل وشعله سینه اش , و از پروانه های گرداگرد او سخنها گفت , و ازخاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته اند قصه ها خواند .

از خفاشان ناله ها داشت که به ستیز شمع می روند و پروانگان عاشق را می درند, و از زاغها شکوه ها کرد که با گلستان چهامی کنند و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا می دارند و نوای بلبلان را با فریاد زشتشان درهم می شکنند, و با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می کشند, تا شاید قمریان ترانه ها از یاد برند وبلبلان شور و نوا را و . . .

با خود گفتم : سر به صحراها می گذارم و دشتها را می پیمایم وحکایت غربت گل را به همه می گویم و ناله مظلومیش را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به نصرتش می خوانم ,اما صد افسوس که پایم رنجور و سینه ام تنگ و ناله ام لرزانست و این دل شب گرگ صحرا فراوان و .

. .

اگر به انتظار صبح می نشستم غربت گل آزارم می داد و سوزسینه بلبلان جانم را می سوخت , این بود که متحیر شدم چکنم و چگونه عقده از دل بگشایم و پرده از رخ یار برگیرم و رقیبانش را رسوا کنم و دوستانش را برق امید بخشم و شمیمی ازدوست بر منتظران ارمغان آورم .

در این غوغا بودم که عزیزی شعله

ای در تـاریکی حیرتم افروخت و دلم را بر کلام نغزش دوخت و از پی آن دست برقلم بردم تا آنچه از زیبا گل نرگس شـنیده ام به تصویر کشم .

. . واینگونه سـخن آغاز گردید که : بسیاری شاید این سخن را شنیده اند و از ترس بر جان خودلرزیده اند که دوازدهمین امام – ارواحنـا لتراب مقـدمه الفـداء – آن زمان که ظهور می کنـد بیشتر مردم دنیا را می کشـد و جوی خون به راه می انـدازد و از کشته ها پشته ها می سازد و نفس را درسینه ها قطع می کند و قیام او برای عذاب و عقوبت مردم است و . . .

هزاران حرف دیگر که حجابی بر حجابهای او می افزاید وسدی افزون بر آنچه که هست بر روی مردمان می کشد تا هرگزنور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسـند و او بیش ازپیش در غربت خود بماند و از فراق دوسـتان بنالد, و آنچه ازهمه بیشتر قلب محبانش را می آزارد آنکه این سـخنان از کسانی به گوش می رسد که دعوی ارادت و محبت به او می کنند و بااین همه دام بر کبوترانش می گسترند و ریسمان به پای آنان می بندند تا هرگز گرد بام او نپرند و نامش را بر زبان نبرند .

بـدین جهت به پیشـنهاد یکی از سـروران تصـمیم گرفتم تـا به جمع آوری بعضـی روایات و اخبار پیرامون رافت و عطوفت آن مهربان امام بپردازم , شاید بتوانم قطره ای از آن چشمه سارمحبت را پیمانه کنم و موجی از آن خروشان رافت را جاری سازم , بدان امید

که تشنه گان معرفتش قدری سیراب شوند وشیفتگان طلعتش واله و شیدا .

و آنانکه ترسان از قهر اویند دل به عفوش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا حلاوت یادش جانشان را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه اش بنشینند و از خوان قربش دانه ها برچینند .

و سرانجام این صفحات جمع آوری گردید و اکنون به محضردوستانش تقدیم می گردد, امید که در نظر کریمانه آن ولی اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضرآن عزیز آورده ایم و کمتر از بال ملخیست که به ساحت اقدسش عرضه می داریم و آستان ملک پاسبانش بوسیده و .

. . می گوییم : (یا ایها العزیز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعه مزجاه فاوف لناالکیل وتصدق علینا ان اللّه یجزی المتصدقین) .

ای سلیمان موری آمد بر درت ----- رد مکن او را به جان مادرت ای که صدها چون سلیمان مور تست ----- چون کلیم اللّه بسی در طور تست تربت پاک کریمه اهل البیت (ع) قم , محمدحسن شاه آبادی

فصل اول رافت در غیبت

کویر غیبت

چنین باید گفت که روزگار غیبت , دوران ظلمت ومحرومیت است , بر تمام آنهائی که امام (ع) از آنان غائب است و یا آنکه بهتر بگوئیم اینان از او مهجورند .

اگر نیکو بنگریم و تا حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضورامام (ع) را تا حدی بیابیم , خواهیم فهمید که دوران غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائیست و حضرت امام رضا (ع) از آن دوران و مؤمنان در

آن زمان چنین یاد می فرمایند : وکم من مؤمن متاسف حیران حزین عند فقد الماءالمعین .

((۱)) چه بسیار مؤمن دل سوخته ای که در فقدان آب گوارا در حیرت و حزن به سر می برد .

آن حضرت چه زیبا محرومیت زمان مستوری را به تصویرمی کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از جرعه ای آب گوارا منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد, آن آبی که برای همگان است و ضروریترین ماده حیات , و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان .

پس چه خواهد کرد پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پرسوخته در فراق شعله عشق , و چگونه صحبت گل را به فراموشی سپارد و بلبل چگونه شور سر دهد و آن گمشده تاریک سرای غیبت , راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد .

آنانکه در محضر نور نشسته اند حال و هوای تاریکی را می دانندو آنها که لذت حضور را چشیده اند طعم تلخ هجران را درک می کنند .

کوتاه سخن غیبت امام زمان (ع) دوری از تمام خوبیهاست , و در پرده بودن تمام روشنائیهاست , آری , شب سرد غیبت هنگامه به چاه افتادنهاست , شب سرد غیبت گاه لرزیدنها و ترسیدنهاست , شب سرد غیبت بحبوحه گریستنها وناليدنهاست , و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و بی آسایشی است , شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست ,پروانه گانی که در جستجوی نورند نه چون خفاشان کور .

. .

شب سرد غیبت را نمی توان معنی کرد مگر

در پگاه ظهور,آنگاه که به تماشای سپیده دم می نشینیم , خواهیم گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت .

عصر غیبت عصر محرومیت از چشمه گوارای ولایت است وروزگار غیبت دوران پرده نشینی یار و محجوبی جمال و کمال اوست , و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر (ع) هنگامه دوری از چشمه سار معرفتش و زلال هدایتش , دوران مستوری او با تمام صفات زیبایش , همان گونه که خود در پرده غیبت نشسته است و مردمان محروم از دیدار اویند, صفات حسنایش نیز محجوبند, و هر آنچه از تشعشع خلق و خوی اودیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده و تابشی است از میان روزنه های پرده هجران و چه زیباست آن لحظه که این پرده برافتد و (واشرقت الارض بنور ربها) ((۲)) معنی شود .

حال که گفتیم در عصر غیبت همانگونه که صورت زیبای امام (ع) مستور است سیرت والای او نیز محجوب , مگرشعاعی از آن مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد, اکنون به تماشای قطره ای از رافت بیکران امام عصر ارواحنا فداه درعصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش رابر پرده دل کشید .

غمخوار شیعه

متاسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده ها پنهانندو در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن نمی باشد مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات بهره مند می شوند و از مصاحبت با او لذت می برند ولی آنان نیز مصداق این سخنند

: آنکه را اسرار حق آموختند ----- قفل کردند و دهانش دوختند و اگر آنها نیز با حضرتش بنشینند اظهار نمی کنند و اگر چیزی ازاو بشنوند فاش نمی سازند و اگر جز این بود به خوان قربش ضیافت نمی شدند . . .

و آن گونه تشرفات و آستان بوسیها که به ما رسیده است برای اتمام حجت بر غافلان و تحکیم رشته محبت در دل دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و سرمشق جان کنند این غزل را : دست از طلب ندارم تا کام من برآید ----- یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر ----- کز آتش درونم دود از کفن برآید اما به هر حال آنچه دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده اند مصرعی است از دیوان فضائلش و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود گردیده و یا از ترس نااهلان با سینه ها به خاک رفته است .

. .

اکنون به جستجوی اخبار و آثار می پردازیم تا چراغی بیابیم برای رهجویان .

شیخ طوسی (ره) در کتاب [الغیبه] نقل می کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده ای از شیعیان در این باره که حضرت امام عسکری (ع) آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین اوباشد مشاجره کردند و او مدعی شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندی از خود به جای نگذاشت , شیعیان نیز عریضه ای به ملجا و ماوای خود

نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت اقدس ارواحنا فداه نیز جواب چنین صادر گردید : انه انهی الی ارتیاب جماعه منکم فی الدین ومادخلهم من الشک والحیره فی ولاه امرهم فغمنا ذلک لکم لا لنا وساءنا فیکم لا فینا, لان اللّه معنا فلا فاقه بنا الی غیره .

((۳)) همانا رسیده است بر ما اینکه عده ای از شما دردین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت به اولی الامرشان به آنها هجوم آورده این مطلب ما رامغموم ساخته , البته برای شما نه برای خودوناراحت شده ایم به خاطر شما نه به خاطر خود,چون خدا با ماست و احتیاجی به غیر او نداریم .

امام زمان (ع) از تزلزل و تحیر دوستانش غمناک می شود ودریای رافت او چون دوستانش را به ورطه بلا- می نگردمی خروشد, و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می کند بلکه ازشدت محبت خود به آنها این چنین پرده برمی دارد که : غم و اندوه ما به خاطر شماست و از اینکه عده ای در اولوالامرخود شک کرده اند و به ضلالت کشیده شده اند محزونیم نه ازبرای خود, چون خدا با ماست و حاجتی به غیر او نداریم تا ازجدا شدن جماعتی مغموم شویم .

پدر دلسوز

اگر به کلام آن حضرت باز گردیم می بینیم که آن امام رئوف از شک و تزلزل دوستانش که همه ناشی از تحیری است که از غیبت آن عزیز حاصل شده , رنج می برد, چرا که به فرموده حضرت علی بن موسی الرضا (

ع) : الامام , الانیس الرفیق , والوالـد الشـفیق , والاخ الشـقیق , والام البره بالولد الصـغیر, مفزع العباد فی الداهیه الناد . ((۴)) امـام انیسـی است رفیق , و پـدری است دلسوز, امـام آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل باشـند, و امام آن مادر مهربانی است که به فرزندخردش محبت می کند, و امام پناه مردم در واقعه هولناك است .

در کلام آن حضـرت بایـد به نیکی تـدبر نمود و آن جام لبریزاز زلال وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی ازامام باید .

کنون در محضـر انوار رضوی زانوی ادب بزنیم و نظـاره کنیم که چه زیبا آن حضـرت پرده از رافت امام برمی گیرد و آن برتر ازمعنا را به پیمانه الفاظ کیل می کنـد و جانها را به تماشامی نشانـد, نخست او را به صاحب انسـی , رفیق مانند می کند که در انسـش کوتـاهی نمی ورزد و رفـاقت بی ریـایش مالامـال ازمحبت است , دیگر بـاره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویرمی کشـد و رافتش را به پـدری دلسوز تشبیه می کنـد که از هیـچ هـدایت و ارشـاد دریغ نمی ورزد که قطعا عطوفت و لطف پـدر ازمحبت و انس رفاقت برتر است .

اما لطف امام ارواحنا فـداه فوق اینهاست , چون برادری است که همراه انسان و توامان با او به دنیا آمـده است آنگونه که یکی بوده انـد مثـل دانه خرمـا و سـپس دو نیم گشـته انـد, گویی انسـان راجزئی از خود می دانـد و اینسـان مهر می ورزد, محبـانش راجدای از خود

نمی بیند و رعیتش را اجزای خود می انگارد .

خروش محبت

می توان وحدت و یگانگی حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه بادوستانش را, از ناله های سوزان سحرش به خوبی دریافت که سید اجل قدوه العارفین ابن طاووس (ره) می گوید : سحرگاهی در سرداب مقدس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می نالید و می فرمود : اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا, وبقیه طینتنا . ((۵)) پروردگارا, شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده اند واز زیاده گل ما سرشته گردیدند .

می بینید که چگونه رافتش می خروشد و چشمه مهرش می جوشد و دوستان خود را از خود می داند و به آن تصریح می کند که آنها از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گل ما آنهاسرشته گردیده اند و از اینجاست که هر گاه مصیبتی بردوستانش وارد می شود قلب او متاثر می گردد و از حزن آنان محزون می شود و به درد آنها دردمند, که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق (ع) چنین نقل می کند : قلت لابی عبداللّه (ع) : بلغنی عن عمرو بن اسحاق حدیث فقال : اعرضه , قال : دخل علی امیرالمؤمنین (ع) فرای صفره فی وجهه , قال : ماهذه الصفره ؟ فذکر وجعا به .

فقال له علی (ع) : انا لنفرح لفرحکم , ونحزن لحزنکم , ونمرض لمرضکم , وندعو لکم , فتدعون فنؤمن .

قال عمرو : قد عرفت ما قلت , ولکن کیف ندعوفتؤمن ؟ فقال

: انا سواء علینا البادی والحاضر .

فقال ابوعبداللّه (ع) : صدق عمرو . ((۶)) به امام صادق (ع) عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است , فرمود : بیان کن .

گفتم : عمرو گوید : وارد بر امیر مؤمنان (ع) شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد, فرمود : این زردی چیست ؟ عرض کردم : به مرضی مبتلا بودم .

فرمود : ما با شادی شما شاد می شویم , و از غم شمااندوهناکیم , و از مریضی شما مریض می گردیم , وبرای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ماآمین می گوییم .

عمرو گوید : گفتم : آنچه فرمودی فهمیدم , اماچگونه بر دعای ما آمین می گویید ؟ فرمود : برای ما مسافت دور و نزدیک فرقی ندارد .

امام صادق (ع) فرمودند : راست گفت عمرو .

و از طرف دیگر هم وجود مقدس حضرت مهدی ارواحنافداه نیز هر گاه محزون می شوند و قلب مبارکشان به درد می آید,گوئی شیعیانش را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیر بال غصه می برند, همان گونه که امام صادق (ع) از پدران گرامیش (ع) از امیر مؤمنان (ع) نقل می فرمایند : .

. .

ان اللّه تبارك وتعالی اطلع الی الارض فاختارناواختار لنا شیعه ینصروننا ویفرحون لفرحنا,ویحزنون لحزننا, ویبذلون اموالهم وانفسهم فینا . . . . ((۷)) خداوند تبارك و تعالی توجه بر زمین فرمود ما رااختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید

که مـا را یـاری می کننـد و بـا شادی ما شاد می شونـد و از حزن مامحزون می گردنـد و در راه ما مال و جان خود را بـذل می نمایند .

اگر بر فرض تـوجه شـیعیان به آن عزیز ناشـی از احتیـاج ونیـازی است که به او دارنـد پس این همه بـذل عنـایت بر دوسـتان و شیعیـان از طرف آن ناحیه مقـدس به چه جهت و منظوری می باشـد و آیا آن امام که قطب عالم هستی و محور جهان آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد ؟ که خود نیزفرمودند : لان اللّه معنا فلا حاجه بنا الی غیره .

((۸)) بدرستیکه خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر اونداریم .

پس این ارتباط و دلبستگی آن حضـرت به شـیعیانش ازکدامین چشمه سار نشات گرفته و نشان از چیست ؟ جز آنکه جوشش رافتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده وخروش محبتی است که قلب از هستی برترش مالامال اوست .

امـا این وصـفها و تعریفهـا در برابر رافت امـام (ع) نیست مگرقطره ای از بـاران رحمتش , و ذره ای از بی نهایت مهرش , امام آن مادری است که حقا می توان مهربانش خوانـد آنهم بر فرزنـدکوچکش که اگر کسـی بوئی از رحم و عطوفت نبرده باشـد برکودکانش ترحم می کند چه رسد به مادری سرا پا مهر .

سترگترین واژه

ولی در نهـایت , مهر مـادری نیز بـا تمام عظمتش حـد ومرزی دارد و آیینه تشبیه را وسـعت روی یار نیست , بلکه بهترآنکه بی پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که

اگر رفیق را محبتی است از بیکران مهر او چشیده و اگر پدران راشفقتی است از جوشان لطف او جرعه ای نوشیده و مادران خود ذره نوش اقیانوس رافت اویند اینان را به امام (ع) چه شباهتی است و سوز رافت او را با گرمی مهر اینان چه مقارنتی .

همان به که او را بی نقاب نگریستن , تا هر کس به همت خودخوشه ای چیند و به قدر معرفتش جلوه ای بیند, اینجاست که امام (ع) از تشبیه و استعاره سر باز زده , شانی از شئون لطفش رابیان می کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا می سازد که : امام پناه بندگان است در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند, آنجا که ملاذ و پناهی نیست , آنجا که دریای ژرف عطوفت مادر نیز به گل می نشیند, آن واقعه ای که خدا آن را از هر داهیه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد : (یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما اءرضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب اللّه شدید) . ((۹)) روزی که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود رافراموش می کنند و زن آبستن حمل خودرا (ازترس) ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش می بینی ولی آنهامست نیستندولی عذاب الهی شدیداست .

امام اینجا پناه مردمان است , اینجا که گرمی تمام محبتهابه سردی می گراید و همه از یکدیگر فرار می کنند .

(یوم یفر المرء من

اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه) . ((۱۰)) روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر وفرزندانش فرار می کند .

این زمان , وقت آتشفشان کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رافت و هنگامه دستگیری هر یک از امامان از امت خویش می باشد, این است معنی : [سترگترین واژه خلقت یعنی امام (ع)] .

معجزه بزرگ

در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیانیامده و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصا هر چه غیبت کبری بیشتر ادامه می یابد این فکر در ذهن سست عنصران قوت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد می شوند تاجائی که از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان وارتداد آنها شمرده شده است .

لکن مهمترین دلیل را بر وجود مسعود آن امام نهان باید بقاء واستمرار نهضت غدیر دانست که چگونه در طول قرنها با وجودغیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مشتی شیعه بی پناه در میان انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را طی می کنند و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را درظاهر نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد .

آن بزرگوار نیز خود به این مهم اشاره نموده و در توقیعی به شیخ مفید (ره) می فرمایند : انا غیر مهملین لمراعاتکم ولا ناسین لذکرکم , ولولاذلک

لنزل بکم اللاوا واصطلمکم الاعداء . ((۱۱)) همانا سرپرستی شما را به بوته اهمال نگذاشتم ویادتان را فراموش نکرده ام و اگر جز این بودگرفتاریها و فشارها بر شما وارد می شد و دشمنان ریشه هایتان را می کندند .

اگر نبود سرپرستی آن حضرت آنهم با تمام اهتمام ,چگونه شیعه در بدترین شرائط یارای ادامه حیات در میان دشمنانی را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی وزمامداری حکومت و تسلط بر بیت المال در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت (ع) را از شیر مادرمکیده اند و دلهائی مالامال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروت از آن بر نمی خیزد, نفرت از آل محمد (ع) چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار ویهود و نصاری و مجوس می آمیزند ولی به خون دوستان علی (ع) سفره خود رنگین می کنند و لذت طعام خود را از به خون طپیدن کبوتران فاطمه (س) می طلبند .

در این دوران است که تشیع نسل به نسل منتقل می شود و قریه به قریه پیش می رود و شهرها را مسخر دلها می کند و این نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجهات آن همای رحمت .

کهف امان

حضرت امام محمد باقر (ع) از پدران گرامیش (ع) ازحضرت امیر المؤمنین (ع) در وصف فرزندش مهدی آل محمد (ع) چنین نقل فرموده است که : اوسعکم کهفا, واکثرکم علما, واوسعکم رحما .

((۱۲)) (حضرت مهدی (ع)) از همه شما بیشتر مردمان راپناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است ورحمت و لطفش از همه فراگیرتر .

این کلام که به نقل علامه حر عاملی چهار معصوم آن رانقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت آن ولی اللّه الاعظم است که در نهایت ظرافت , عمق رافت او را بیان می کند ووسعت رحمت او را بر عموم یادآور می شود و از آنجا که مولی الموحدین حضرت امیر المؤمنین (ع) رافت او را به کهفی تشبیه می فرماید, می توان نکته ها فهمید که چگونه لطف عامش نه تنها شیعیان و محبان , که حتی عموم مردمان را فراگرفته است , همچون کهفی که ملجا هر پناهجوئی است وآغوش امن و امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود .

با استناد به این روایت می توان گفت که : هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و رحمت کند ناامید نخواهدگشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان رامی پذیرد به همین خاطر کهف امانش از همه وسیعتر است ورحمتش از همه واسعتر, همانگونه که درباره بشیر یکی ازسپاهیان سفیانی در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمترین دشمنان امام زمان (ع) است خواهید خواند, مگر آنکه خود ازسایه مهرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به ستیزگی برخیزد که قطعا به خاک هلاکت خواهد افتاد .

سفینه نجات

آنچه تا بدینجا, بر آن گوش جان

سپردید شمه ای بود ازرافت آن والاـ مقام آنهم در آن زمان که خلق و خوی زیبایش همچون جمال دلاـرایش مستور و محجوب است و این همه نور و ضیاء پرتوئیست از روزنه ای و رایحه ای است که از میان هزاران حجاب به مشام جان می رسد و ما سخن را در این فصل با نقل حکایتی به پایان می بریم , بدان امید که بی پرده به زیارت آفتاب نائل شویم .

از مرحوم ملا علی رشتی نقل کرده اند که فرمود : از زیارت کربلای معلی باز می گشتم , سوار قایقی شدم که عده ای از اهل حله نیز بر آن سوار بودند, آنها مشغول شوخی و خنده بوده وجوانی را استهزاء می کردند و مذهبش را مسخره می گرفتند, اماجوان با سکینه و وقار, به آنان اعتنائی نمی کرد, آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه , هنگام صرف غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان نشست , منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جویا شوم .

قایق در بین راه به جائی رسید که آب رودخانه کم شده بالاجبارهمه پیاده شدیم و در کنار رودخانه به راه افتادیم , فرصت رامناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم وعلت مسخره کردن آنها را جویا شدم .

جوان گفت : اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت اند,پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم شیعه و محب خاندان عصمت (ع) و خود در حله سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان من از آنجا شروع می شود که سالی

برای خرید روغن به همراه قافله ای به اطراف مسافرت کردیم بعد ازانجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتا توقف کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم , در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم نه قافله ای دیدم و نه نشانی از او .

تا چشم کار می کرد بیابان بود و سوز و گرما, راه را بلد نبودم ومنطقه را نمی شناختم , ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اماماندن را صلاح ندیدم , شب در پیش بود و گرسنگی و عطش .

. .

روغنها را بار زدم و به راه افتادم , یکه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر می شوم و هر چه می جویم بیشترگم می کنم , سختی و گرما, تشنگی و ترس از مرگ از چهار سونهیبم می زدند, مضطر شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسل شوم و از آنها کمک بگیرم و چون سنی بودم اولی را صدا زدم والتماسش کردم اما خبری نشد, به دومی متوسل شدم از او هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ .

. .

ناگهان چیزی به یادم آمد, آن قدیمها مادرم می گفت : ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند جوابش را می دهد و هر که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است وضعیفان را دستگیر و اوست هادی هر گمشده .

. .

اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و ازرافتش می گفت

روزنی از امید در دلم گشوده شد, با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد, و برقدمهای کرمش گونه خواهم سود, و بر درگاه لطفش تا ابدخواهم بود .

بی امان ناله زدم و نام مقدسش را که از مادر به یادگار داشتم برزبان راندم و آن صحرای مرده را با نوای [یا ابا صالح المهدی ادرکنی] به وجد آوردم , چنان از نامش سرمست بودم که سوزعطش از یادم رفت و آنسان گرم عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه اش را جویم و یا نشانی ازکویش یابم و . . .

در کنارم چون سرو خرامان قدم بر می داشت , طایری طوبی نشین همصحبت زاغی گشته بود, گرمی محبتش را به جان لمس می کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می نوشتم ومحو طلعت چون قمرش بودم . . .

از گذشته ها نفرمود, و دری ازآینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتم .

فرمود : شیعه شو .

. .

و هزاران حرف که از نگاهش خواندم وبسیار نکته ها که از کلامش آموختم .

. .

چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می انداخت و هجران را یافتم که خاکستر مرگ به بادمی داد, گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به توپناهنده شدم و چون تو می روی دامن که بگیرم و از فراقت به که شکوه کنم ؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی ! فرمود : اکنون هزاران دردمند و بیچاره در اطراف عالمند که

مرامی خوانند و من نیز به سوی آنان می روم .

این کلام را شنیدم و کسی را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ راه .

. .

و از دور درختانی که نشانی از آب بود و آبادی .

((۱۳)) پس ای عزیز, دیـدی که چگونه آنکه را عمری از او جدابود, راهش داد و به لذت دیدار روحش بخشـید و به فیض لقـاءمفتخرش سـاخت , تـو نیز بـه دامـن مهرش چنـگ بزن و حلقه کرمش بر در بکـوب , و آسـتان لطفش به گـونه بسـاب که اگراقیانوس عفوش به خروش آید بار سـفینه های گناه را غرق خواهد کرد, و بادبانهای هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انسش خواهد رساند و . . . .

پدر گمشده

در میان گنجینه های نور آل محمـد (ع) گوهرانی یافت می شود که هر چشـمی را به خود خیره می کند و نوای روح افزایش گـوش جـان را می نوازد و چنـان معنی اش بر دل می نشـیند که گوئی عزیزی است گمشـده که دهرهـا به دنبـال وی گشـته و صحراها در پی اش دویده و یعقوب وار در فراقش گریه ها کرده و دیده ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته .

. .

از این رو حضـرت امـام رضا (ع) می فرماینـد : لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا . ((۱۴)) اگر زیبائیهـای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهندکرد .

و از این گوهران , روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است

: (واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا اللّه وبالوالدین احسانا وذی القربی والیتامی والمساکین .

. .) ((۱۵)) .

و آن زمـان که از بنی اسـرائیل عهـد گرفتیم که غیر خـدارا نپرسـتند و به والـدین نیکی کننـد و به خویشـان ویتیمـان و مساکین احسان نمایند .

حضـرت امام حسن عسـکری (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمودنـد : حث اللّه عزوجل علی بر الیتامی لانقطاعهم عن آبائهم فمن صانهم صانه اللّه , ومن اکرمهم اکرمه اللّه ,ومن مسـح یـده براس یتیم رفقا به جعل اللّه له فی الجنه بکل شـعره مرت تحت یده قصرا اوسع من الدنیا بما فیها وفیها ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین وهم فیها خالدون .

((۱۶)) خداونـد تشویـق می کنـد بر نیکی و احسـان به یتیمـان ,برای آنکه از پـدرانشان جـدا افتـاده انـد, پس هر که ازآنها نگهـداری کنـد خدا او را نگاه خواهد داشت وهر کس آنها را اکرام کند خداوند او را کرامت خواهد فرمود و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد موهای آن یتیم که دست بر آن کشیده قصری عطا می کند که از دنیـا و آنچه در آنست واسع تر است و آنچه را دلهامیل کننـد و دیـده ها لـذت برنـد در آن یافت می شود ودر آن تا ابـد باقی خواهند ماند .

تـا بـدینجای کلاـم امام (ع) گرچه خود از اسـرار تربیتی فرد واجتماع است و موجب تعالی روح و ایجاد حس انسانـدوستی و آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح

شکر وسپاس از خداوند را به خاطر نعمتهایش به انسان می بخشد, اماآن حضرت این تاکیدات و توجهات به ایتام - این طبقه ضعیف و اثر پذیر - را مطرح می فرماید تا از این مهم به اهم دیگری اشاره کند و مقدمات رسیدن به نتیجه مطلوب کامل گردد و درنهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری گردد,توانمندان به یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند یتیمش نیست , پرده بردارد, بنابراین درادامه حدیث چنین می فرمایند : واشد من یتم هذا الیتیم , یتیم ینقطع عن امامه لایقدر الوصول الیه , ولایدری کیف حکمه فیمایبتلی به من شرایع دینه .

و از این یتیم , یتیمتر, آن یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند .

اینجاست که امام (ع) حال یتیمی را که از امامش دورافتاده , بدتر می داند و تحیرش را در دوران دوری از امامش سختتر توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی محروم است , یتیم حقیقی مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد کشید .

و از طرفی با توصیف این تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزدمی کند که فقدان او چه لطمه ایست بر انسان , و اگر پدرش رانیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرای ضلالت به خاک و خونش خواهند کشید .

و در کلامی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا (س)

به آنچه راکه ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم تصریح می فرمایند, آنجا که فضیلت کافلان ایتام آل محمد (ع) را برمی شمرند
. :

. .

ثم ینادی منادی ربنا ایها الکافلون لایتام آل محمد, والناعشون لهم عند انقطاعهم عن آبائهم الذین هم ائمتهم .

. . . ((۱۷)) در روز قیامت منادی پروردگار ما ندا می دهد : الا ای یتیم نوازان آل محمد (ع) آنها که ایتام آل محمد (ع) را تکفل کردید و از هلاکت نجاتشان دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان آنهایندمحروم بودند . . .

.و باز اگر به روایاتی که فضیلت کافلان ایتام آل محمد (ع) را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت شماره نموده , رجوع کنیم می توانیم شدت بدحالی این یتیم را بیابیم , و غم و اندوه پدر دلسوزش را دریابیم که چگونه در نبود خود به اطفال خردو بی پناهش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و عطوفت دیگران را می طلبد تا بر یتیمانش رحم کنند و در نبود پدر ازآنان لطف خود را دریغ ننمایند, و باز می توان دریافت که اگراین پدر از سفر باز آید با اطفال بی پناهش چه خواهد کرد وچگونه دست مهر و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید ؟ وحضرت امام جواد (ع) پیرامون حال یتیمان آل محمد (ع) دردوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرمایند :

ان من تکفل بایتام آل محمد المنقطعین عن امامهم , المتحیرین فی جهلهم , الاسراء فی ایدی الشیاطین وفی ایدی

النواصب من اعدائنا,فاستنقذهم منهم , واخرجهم من حيرتهم , وقهرالشياطين برد وساوسهم , وقهر الناصبين بحجج ربهم و دليل ائمتهم ليفضلون عند اللّه تعالى على العابد بافضل المواقع , باكثر من فضل السماء على الارض والعرش و الكرسى والحجب على السماءوفضلهم على هذا العابد كفضل القمر ليله البدر على اخفى كوكب فى السماء . ((۱۸)) همانا آنكه يتيمان آل محمد (ع) را سرپرستى كند,آنهائى كه از امامشان دورند و در جهلشان متحيرندو در دستان شياطين و دشمنان ناصبى ما اسيرشده اند, پس آنها را از چنگال دشمنان نجات بخشند و از حيرت خارجشان كنند و از سلطه شياطين با رد نمودن وسوسه هايشان بيرون آورند واز يوغ نواصب با برهانهاى پروردگار و دليلهاى امامان نجاتشان دهند, نزد خداوند فضلشان برتراست از مردان عبادت پيشه در بالاترين درجات ,مثل برترى آسمان بر زمين , و عرش و كرسى وحجب بر آسمان , و فضل اينان بر عابد مثل فضيلت ماه در شب چهارده بر كم نورترين ستاره آسمان است .

حضرت امام كاظم (ع) مى فرمايند : فقيه واحد ينقذ يتيما من ايتامنا, المنقطعين عناوعن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج اليه اشد على ابليس من الف عابد . ((۱۹)) يک دين شناس كه يتيمى از ايتام ما را دستگيرى كند, آنهائى كه از ما دورند و از مشاهده ما محروم ,و به او تعليم كند آنچه را به آن محتاج است , برابليس از هزار مرد عبادت سختتر است .

اين چند شاخه گل از بوستان رافت امام (ع) نسبت به عزيزان خود بود

که در عصر غیبت چگونه نسبت به فرزندانی که از او جدا افتاده اند توصیه و سفارش می فرماید, اما آنچه نقطه عطفی است بر این مبحث , فقره ای از دعای عبرات است که در توسل به وجود مقدس آن امام عزیزتر از جان و آن ولی مطلق دوران ارواحنا لتراب مقدمه الفداء چنین عرضه می دارند : واتقرب الیک بالحفیظ العلیم الذی جعلته علی خزائن الارض , والاب الرحیم الذی ملکته ازمه البسط والقبض .

. .

الذی یظهر فی بیت اللّه ذی الاستار العالم المطهر محمد بن الحسن .

((۲۰)) (پروردگارا,) تقرب می جویم به تو به وسیله آن حفظ کننده دانا, آن کسی که بر گنجهای زمین او رامسلط کرده ای , و آن پدر مهربانی که زمام امور را به دستش سپردی .

. .

آن ابرمردی که در خانه خدا که پرده ها در آن آویخته است , ظاهر می شود عالم پاکیزه محمد بن الحسن .

و به حق , او پدری دلسوز و مهربان است که سحاب رحمتش دلهای خسته مشتاقان را سیراب می کند و چشمه های صفا و جوانمردی از انگشتانش می جوشد, و این چنین است که شیفتگانش هر جمعه ناله ها می کنند و ضجه ها می کشند والتماسها می کنند و لطف خاص پدر مهربان خود را می طلبندکه : اللهم .

. .

هب لنا رافته ورحمته ودعائه وخیره ما ننال به سعه من رحمتک وفوزا عندک .

((۲۱)) بار پروردگارا, .

. .

بر ما رافت و رحمت و دعا و نیکی او را (حضرت مهدی ارواحنا فداه) عنایت

فرما, به آن مقدار که بزرگی رحمتت را نائل شویم و در نزد توفائز و رستگار گردیم .

اینان می دانند که برای رسیدن به رحمت عظمای الهی که مختص خواص از اولیاءاللّه است , رافت آن بزرگوار لازم است ,و برای سر بلندی در پیشگاه اقدس حضرت حق دعای خیر آن پدر دلسوز را باید, زیرا هر که را نیکی و احسان آن عزیز شامل شد به رحمت کبری نائل گشته و آنکه را دعای خیر او بدرقه راه شد به مقام (ورضوان من اللّه اءکبر) ((۲۲)) واصل گردیده است .

و بیتی دیگر از دیوان رافتش را چنین سروده اند : قال رسول اللّه (ص) :

. .

یا فاطمه , والذی بعثنی بالحق ان منهما مهدی هذه الامه .

. .

وهو اعظم حسباواکرم منصبا وارحم بالرعیه واعدلهم بالسویه .

((۲۳)) رسول گرامی (ص) فرمودند : . . .

ای فاطمه , قسم به آنکه مرا به حق برگزید از این دو (امام حسن و امام حسین (ع)) مهدی این امت به وجود می آید و او ازهمه حسبش بزرگتر و مقامش گرامی تر است و او ازهمه بر مردم مهربانتر و از همه عدالتش بیشترمی باشد .

اینجای سخن است که دلهای سخت بی اختیار کرنش می کند, و گردنهای برافراشته خم می گردد, قلبهای سرد و بیجان به طپش می آید, و در سینه های تنگ و تاریک ناامیدان شعاع امید پرتو می افکند, و اینجاست که انسان گرمی محبت او رالمس می کند و به او دل می بندد و

به کمـالش عشق می ورزد وسـخن کوردلاـن بی مغز قلبش را آزرده می کنـد که بر آفتاب مهرش نقابی از خون می زننـد و بر سیمای خندان لطفش پرده نفرت وخشم می کشند .

اکنون ای همراه همدل , آنچه شنیده ای از قتل و غارتها واز آتش و قهرها, از خشم و نفرت و از ذلت و از اسارت ودیگرها .

. .

همه پرده بغض و کینه ایست که خفاشان نورستیز برجمال آفتاب می کشـند و سیرت کریه گرگان میش گونه ایست که زشتی درونشـان را چنین اظهـار می کننـد و عاقبت شومی است که خود به انتظارش نشسـته انـد, نه روز پایان انتظارها و گریه ها,و نه وقت شادیها و هلهله ها, و نه هنگام حلقه زدن بر گردعزیزی از سفر آمده و .

. .

آن زمان است که رافت غائب به صحنه ظهور می آید و آنچه تاکنون مجال بروز و ظهور نداشته خودنمائی خواهد کرد وچنین باید گفت که : ظهور زیباست , چون ظهور زیبائیهاست .

حـال جـای ایـن سـخن بـاقی اسـت کـه آیـا وجـدان انسانهـای بیـداراین همـه رافت و محبت را به دیـده اغمـاض می نگرد ؟ و آیادوسـتان او فطرت خویش را زیر پا می نهنـد و در صـدد جبران اینهمه احسان برنمی آینـد ؟ و اگر او بواقع یک انسان عادی بودنباید لطف او را جواب داد ؟ حال که امام و ولی نعمت است ! . . .

پس بایـد در صـدد شـکر برآمـد اگر چه همگـان از شـکرش عاجزنـد لیـک آنچه قلب انتظار کشـیده اش را خشـنود می سازد ومرهمی بر جگر مجروح اوست و شاید بتوان با آن ,

دل رنجیده اش را شاد نمود, دعا و درخواست ظهور آن غریب ونجاتش از زندان غیبت است و بعید به نظر نمی رسد که این وظیفه رنگ وجوب بخود گرفته باشد چنانچه بعضی روایات به آن اشاره می نمایند .

به عنوان نمونه سخنی را که امام مجتبی (ع) به یکی از بزرگان در عالم خواب یا مکاشفه فرموده اند نقل می کنیم با توجه به این نکته که دیدن ائمه هدی (ع) در خواب یا مکاشفه ازرؤیاهای صادقه می باشد .

[حضرت امام حسن مجتبی (ع) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیه اللّه میرزا محمد باقر فقیه ایمانی فرمودند : در منبرهابه مردم بگوئید و به آنان دستور دهید توبه نموده و درباره تعجیل ظهور (حضرت) حجت (ع) دعا نمایند .

دعا برای آمدن آن حضرت مانند نماز میت نیست که واجب کفائی باشد و باانجام دادن عده ای از دیگران ساقط شود, بلکه مانند نمازهای پنجگانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور امام زمان (ع) دعا کند] . ((۲۴)) ما نیز سخن دل چنین با حضرت می گوئیم : گل همیشه بهارم , خدا کند که بیائی

فصل دوم ظهور رافت

رافت بر تخت ظهور

اگر آنها که درک کاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور [نور علی نور] را تاملی نمایند, خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود وپدر مهربانش می خواندند و دستان پرمهرش به غل هجران بسته , طبیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران ,مادر عشقش می

گفتند, اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش ؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به که مانندش کرد ؟ . . .

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هرچه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوارپروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد, آنسان که هم آغوشان حور و مسندنشینان قصور, زاهدانه دست رد به سینه بهشت می زنند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورند واینجاست که زمین و زمینیان رشک حور و غلمان می گردند وعاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رافت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که : برخیزیدو آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوند ((۲۵)) و آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند : متی ترانا ونراک وقد نشرت لواء النصر تری , اترانانحف بک وانت تام الملا . ((۲۶)) کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما رابنگری در حالی که پرچم نصرتت برافراشته شده ,آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که بر گرد توحلقه زده , تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی .

حضرت پیامبر اکرم (ص) نیز این صحنه را چنین تصویرمی فرمایند : تاوی الیه امته کما تاوی النحل الی یعسوبها,یملاالارض عدلا کما ملئت جورا حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول ,

لایوقظ نائما, ولایهریق دما . ((۲۷)) مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده می شوند به سوی او (حضرت مهدی (ع)) پناه می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن را مملو از عدل می کند تا جائی که مردم مانند اول شوند, خوابیده را بیدار نمی کند و خونی رانمی ریزد .

باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رافت آن وجود نازنین گرفت , و حاکی از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول گرامی (ص) در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن حضرت منادی فریاد کرد : امروز روز عفو و بخشش است .

و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی جزاین مطلب نمی توان نمود, زیرا توجه و اقبال مردم به آن حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین شده اند, و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یاحدی از حدودند, و در این صورت است که فقط خواص ازدوستانش باقی می ماند و بقیه از شمشیر قهرش خواهندگریخت .

اما واقعیت مطلبی دیگر است , بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلاـ به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوزعطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و دردگرسنگی را به مردارها آرام نموده , از دیو تنهائی به صحبت

زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است و . . .

اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خرد, او دردهجران کشیده و سردی خزان دیده از یوغ طاغوتیان سوزهاداشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده , به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد .

اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمدتا این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که ازآن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هرگونه آلایش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آیینه صاف وا می دارد .

عفو بیکران

و باز نسیم جانبخش رافت آن والی والا ـ از این روایت استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکرانش در آن به چشم می خورد و پرده ای دیگر از مهر و محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر (ع) که می فرمایند : وتجمع الیه اموال الدنیا کلها من بطن الارض وظهرها فیقول الناس : تعالوا الی ما قطعتم فیه الارحام , وسفکتم فیه الدماء الحرام , ورکبتم فیه ماحرم اللّه عزوجل فیعطی شیئا لم یعطه احد کان قبله .

( )

۲۸)) تمام ثروت دنیا از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) جمع می شود, پس ندا می کند مردم را که : بیائید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون ناحق ریختیدو حرام خداوند را مرتکب شدید, پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین نکرده باشد .

می بینید که امام (ع) چگونه خطاکاران را مورد خطاب قرارمی دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض می فرماید بلکه از عطاءوافر خود محرومشان نمی کند و آن گونه که دیگران انجام نداده اند آن بزرگوار ارواحنا فداه بخشش می نماید .

پس مخاطبان این کلام رحیمانه همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و فقدان تربیت الهی آلوده به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خودافتاده و عذر می طلبند و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است .

البته شاید آنانی که حقوق مردم را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولی دم را راضی ننموده اند مشمول این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند .

اما همانگونه که گفته شد زمان ظهور, عرصه بروز کامل رافت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد که حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و اورا مشمول رافت عامش قرار دهد و حقوق مردم را خودبپردازد و دیه کشتگان را ادا نماید و دلهای آنها را به آنچه

خشنود می شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل راحلال در دنیا و آخرت نمایند, البته این مطلب اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب شفاعت برای آن استدلال نمود .

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند : اذا کان یوم القیامه وکلنا اللّه بحساب شیعتنا, فما کان للّه سالنا اللّه ان یهبه لنا فهو لهم , وما کان للادمیین سالنا اللّه ان یعوضهم بدله فهو لهم , وما کان لنا فهولهم , ثم قرا : (ان الینا ایابهم * ثم ان علیناحسابهم) ((۲۹)) .

((۳۰)) زمانی که روز قیامت فرا رسد خداوند ما را ماموررسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس آن گناهانی را که حق اللّه است ما از خداوند درخواست می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به شیعیان بخشیده می شود, اما حقوق مردم را از خدامی خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند, آنهانیز بخشیده خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به آنها می بخشیم .

سپس این آیه را تلاوت فرمود : بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست * و برماست حساب آنان .

و در بعضی اخبار از روز ظهور حضرت بقیه اللّه الاعظم ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر شده است .

علاوه در مناجاتی که از آن یاد کردیم آن امام رئوف و آن پدرعطوف چنین فرموده اند : اللهم ان شیعتنا خلقت من شعاع انوارنا, وبقیه طینتنا, وقد فعلوا ذنوبا کثیره , اتکالا علی حبناوولایتنا, فان کانت ذنوبهم بینک

وبینهم فاصـفح عنهم , فقد رضـینا, وما کان منها فیما بینهم فاصلح بینهم , وقاص بها عن خمسنا, وادخلهم الجنه ,وزحزحهم عن النار, ولاتجمع بینهم وبین اعدائنافی سخطک .

((۳۱)) پروردگارا, شـیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شـده اند واز زیاده گل ما سرشـته گردیدند و گناهان زیادی را بااتکاء بر محبت ما و ولایت ما انجام داده اند, پس اگرآن گناهانی که بین تو و آنهاست از آنها چشم پوشی فرما چون ما راضی شدیم , و آنچه در بین خودانجام داده انـد نیز بین آنها اصـلاح فرما و از خمس ماجبران نما و داخل بهشت , و دور از جهنمشان بـدارو بین آنها و دشمنان ما در عذاب و سخطت جمع مفرما .

در این مناجـات حضـرت امـام زمـان ارواحنـا فـداه طلب عفو وآمرزش برای دوسـتانش می کنـد و آنچه از حق مردم بر عهـده دوسـتان است از خداونـد می خواهـد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است جبران نماید و این روایت گرچه برای اثبات مدعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت از این واقعه در زمان ظهور آن حضرت دارد .

حضـرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند : ثم یقبل الی الکوفه فیکون منزله بها فلایترک عبدامسـلما الا اشتراه واعتقه ولا غارما الا قضی دینه , ولامظلمه لاحد من الناس الا ردها . . .

. ((۳۲)) سـپس (حضرت مهدی ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او, پس هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می کند و مقروضی نیست مگرآنکه قرضش

را ادا می کند و مظلمه های مردم را ردمی نماید .

بفرموده امام محمد باقر (ع) , حضرت مهدی ارواحنا فداه هیچ مسلمانی را در بند بردگی باقی نمی گذارد و همه را خریده و آزاد می نماید, اما نکته دیگر روایت که حکایت از احسان عام آن جناب دارد و در آن اشاره به عفو بیکران آن حضرت دیده می شود اینکه قرض تمام مقروضین را ادا می نماید, و به دسته یا گروه خاصی - مثلا شیعیان یا مسلمین - تقیید نشده است که این نشان از مطلبی دارد و آن اینکه حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه نمی خواهد حتی یک نفر در اسارت و زجر باشد,زیرا زمان سختیها به پایان رسیده است .

و از این نکته لطیف تر این سخن حضرت امام باقر (ع) است که جلوه ای زیباتر از رافت بیکران مهدوی را به تصویر می کشد ودیده دل به ساحل این اقیانوس بی پایان می نشاند و تشنگان معرفتش را به جرعه ای از این جام سر مست می کند و چنین می فرمایند : او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) حقوقی را که در اثر کردارهای ناروا بر عهده مردم است رد خواهدکرد . ((۳۳)) از این سخن حضرت امام باقر (ع) آنچه گفتیم بخوبی ظاهر می شود که آن حضرت برای دوستان خطاکار خودشفاعت خواهد فرمود و حق الناس را نیز خود ادا خواهد کردو این نیست مگر خروش جود و کرم آن عزیز که حکایت ازلطف بی حدش دارد و اگر جز این بود باید مردم

را مجبور به پرداخت دیون خود می نمود و محکوم به رد مظلمه هامی فرمود .

البته روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد که مابه همین مقدار بسنده می کنیم .

ارمغان صلح

آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش نشسته ,هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کرده , پدران به فرزندان نویدش را داده اند, مادران قصه اش را بر کودکان خوانده اند, عروسان حجله نشین به حسرتش بودند و گلهای گریبان دریده باغ در غیرتش , شمعها بسی اشکها در فراقش ریختند و بلبلان غزلها به وصفش سرودند, و پروانگان در آتش هجرانش به خاکستر نشستند و عاشقان آستین به خون دیده شستند هر نامه را که می گشودند سخن از او می گفت , و هر که می رسید سراغ از او می جست , پیام آوری نبود که مژده وصلش را نمی داد, و در کنار راهش به انتظارش نمی نشست ,آدم به عشقش ترک جنان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان سپرد, از سوز جدائیش خلیل تن به آتش داد و طره ای از زلفش هوش از سر موسی برد نفخه ای از دمش شور عشق به قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود .

آری همه جا و همیشه سخن از او بوده , شیعه به انتظارش گریبان دریده و عیسوی چشم به راهش دوخته , کلیمی نیز به آمدنش لحظه شمرده است , همه و همه می گویند خواهد آمدآنکه جهان را مالامال از عدل می کند و خواهد آمد آنکه صلح به ارمغان می آورد, صلحی فراگیر از قله ها تا قعر دریاها,

کران تـا کران را پر خواهـد کرد, صـحرا و دشت به عطرش رشـک فردوس می شونـد, و شور در دل ابرهـا می افکنـد, و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد .

صلحی که از گلها به دلها نفوذ می کند, صـلحی که دل سنگها رانرم کرده , سنگدلان را ذوب می کند, اینها همه امید و آمال بشـربوده و هست , اینها همه وعـدهائی است که پیامبران گذشـته داده انـد, و اینها نویـدهای جانبخش امامانی است که انسانها رابه آینده ای زیبا امید می بخشند, بشنوید از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که از آن دوران چگونه یاد می کنند : لو قد قام قائمنا لانزلت السـماء قطرها ولاخرجت الارض نباتها . ((۳۴)) آنگاه که قائم ما قیام می کند آسـمان قطره هایش رانازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون می ریزد .

این سخن اشاره به آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوارآسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و زمین از بیرون ریختن برکاتش بخـل می ورزد و اگر چه نزول برکـات از آسـمان و زمین به خـاطر قـدوم مسـعود آن ولی اللّه الاـعظم است الاـ اینکه مردم نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و فرامین حضـرت را به جان قبول می کنند, در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند, و او نیز برکاتش را از مردم دریغ نمی کند و آسـمان نیزرحمتش را نازل می نماید, و روایاتی بر این مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد .

حضرت امیر المؤمنین (ع) در دعای کمیل

به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش روی بندگان گنهکارمی گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند : اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل النقم , اللهم اغفرلی الذنوب التی تغیر النعم , اللهم اغفر لی الذنوب التی تحبس الدعاء, اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء . ((۳۵)) پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که عذاب را نازل می کند, پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که نعمتهارا تغییر می دهد, پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که دعا را حبس می کند, پروردگارا, ببخش بر من گناهانی که بلا را نازل می کند .

پس بعضی گناهان موجب نزول بلا و عذاب , و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس دعاها می گردند, درنهایت آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالامال شده , هرگناهی اثر خود را می گذارد و به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می ورزد و آسمان نیز از بارش رحمتش دریغ می کند, اما وقتی که زمین از لوث گناهان پاک گردید و گناهکاران اصلاح شدند و آنچه مانع برکات بوده برداشته شد, زمین و آسمان رحمت خود را نازل می کند وگوئی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می رسد .

نفوذ در قلبها

صلح و آرامش از نفوذ خود باز نمی ایستد و تا قلب درندگان پیش می رود و خوی درندگی را تغییر می دهد یعنی آن توحش که در ماهیتها رسوخ کرده است از بین می رود ودرندگان چنان تغییر می کنند که غریزه خونریزی را از یادمی برند, گوئی

در روزگـاری که صـلح و دوستی از همه چیز وهمه کس هویـداست حیوانات نیز شـرم از کار خود می کننـد, تاحـدی که ابن عباس (رض) در ذیل آیه شریفه (لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) ((۳۶)) نقل می کند : .

..

حتی یامن الشاه والذئب والبقره والاسد والانسان والحیه وحتی لاتقرض فاره جرابا .

..

وذلک یکون عندقیام القائم .

((۳۷)) .

..

تا آنجا که گوسـفند و گرگ , و گاو و شـیر, و انسان ومار در کنار هم آرامش می یابنـد و تا حدی که موش کیسه ها را نمی جود .

..

و آن در وقت قیام قائم است .

و باز بشـنوید این حـدیث زیبا را که از صـحف ادریس علی نبینا وآله وعلیه السـلام یکی از پیامبران پیشـین نقل شـده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سـخن می گوید : والقی فی تلک الزمان الامانه علی الارض فلایضرشـی ء شیئا, ولایخاف شی ء عن شـی ء, ثم تکـون الهوام والمواشـی بین النـاس فلا یؤذی بعضـهم بعضـا,وانزع حمه کـل ذی حمه من الهوام وغیرهـا, واذهب سم کل ما یلـدغ ولنزل برکات من السـماء والارض ,وتزهر الارض بحسن نباتها, وتخرج کل ثمارهاوانواع طیبها, والقی الرافه والرحمه بینهم .

((۳۸)) در زمان ظهور آن حضـرت امنیت بر زمین نازل می شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضررنمی رساند و هیچ کس از چیزی نمی هراسـد تابدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری نمی رسانند و جسارت از درندگان گرفته می شود و زهر حیوانات

گزنده از بین می رود وبرکات از آسمان و زمین ظاهر می شود و زمین ازحسن گیاهانش زیبا می شود و همه گلها و میوه های معطر را ظاهر می گردد و رافت و رحمت در قلب مردم قرار می گیرد .

اینها همه از برکت آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می گذارد درندگان از کار خود خجل می شوند و گزنـدگان زهر کینه از یاد می برند و چنین است که کسی از دیگری نمی ترسد و از لطف آن کیمیای رافت دلهای مالامال از کینه و بغض , لبریز از رحمت و شفقت می شود و تاآنجا مهر و عطوفت به پیکار خشم و نفرت می رود که قفل سینه های کینه توز را شکسته و عفریت عناد و دشمنی را ازتخت بر زمین کوفته و ملکه رافت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه می زند .

هدف نهائی

این است معنی کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) که فرمودند : دشمنیها از دل بندگان رخت می بندد و یا آنکه رحمت و رافت بر قلب مردم وارد می گردد و اساسا هـدف آن حضـرت از قیـام چیزی جز این مهم نیست و انبیـاء عظام نیز براین بعـد قیام آن حضـرت بیشتر تاکیـد نموده انـد و خداونـد نیزآخرین ولی خود را ذخیره فرموده است تـا بـا دست توانـای اوبزرگترین آرزو و آمال اولیاء و اوصیاء, صالحان و شهیدان ومؤمنین و متقین را جامه عمل بپوشـد که نمونه آن فراگیر شـدن رافت در تمام عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی واجتماعی بین مردم و چه عوالم

باطنی مثل تحول در قلبها وانسانها و حیوانات و . . .

و تحقق آن را بایـد علت غـائی و هـدف نهـائی از خلقت این جهـان دانست , زیرا خداونـد وقتی اسـماء خمسه طیبه (ع) را به حضـرت آدم (ع) بر ساق عرش نشان داد, حضرت آدم (ع) سئوال کرد : یا رب من هؤلاء ؟ فقال عزوجل : من ذریتک وهم خیر منک ومن جمیع خلقی , ولولاهم ما خلقتک , ولاخلقت الجنه والنار, ولا السماء والارض .

((۳۹)) ای خدا, اینها کیسـتند ؟ خداوند عزوجل فرمود : اینها از فرزندان تو هسـتند و از تو نیز افضلند و ازجمیع خلق من نیز برتر و اگر نبودند آنها, تو را خلق نمی کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه آسمان و نه زمین را .

و در روایتی دیگر خداوند انوار بقیه اهل بیت (ع) تا نورمقدس حضـرت بقیه اللّه ارواحنا فداه را نشان حضـرت آدم (ع) می دهـد, آخرین نور از انوار ائمه هـدی (ع) نور مردی کهنسال است که در میان آن انوار مثل سـتاره صـبح می درخشـد که آن نوروجود مقـدس قائم بحق حضـرت امام زمان ارواحنا فـداه می باشـد,پس خداونـد می فرماید : وبعبدی هذا السـعید افک عن عبادی الاغلال , واضع عنهم الاصار, واملا الارض حنانا ورافه وعدلا کماملئت من قبله قسوه وشقوه وجورا . ((۴۰)) و به این بنده باسعادتم زنجیرها را از پای بندگانم بازمی کنم و بارهای سنگین را از گرده هایشان برمی دارم و زمین

را از شفقت و رافت و عدل پرخواهم ساخت همان گونه که از سنگدلی و شقاوت و جور پر شده باشد .

می بینید که اولا ـ نور آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار (ع) چون ستاره صبح می درخشد و علاوه که نور آن حضرت کامل کننده آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید : در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین رااز ترحم و رافت به وسیله این نور مقدس پر خواهم کرد .

و برای این مهم خداوند او را برمی گزیند و تاج رافت بر سر اومی نهد تا او با بیکران رافت خود عالم سراسر آلوده قساوت وشقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد, از حیوانات درنده گرفته تا اژدرهای گزنده و درآخر دلهای سیاه و تاریک .

به هر حال ریشه این تحول را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار که نسل به نسل کینه ها رابه ارث برده اند و انتقامجوئی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز رنگ و بوی عفو و بخشش را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت , جفا و خیانت روا داشته اند, حال اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه عکس العمل حرکات و سکنات امام (ع) که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیزدر پیروی

از او راه او را می پویند, و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه که طاووس یمانی ((۴۱)) به آن تصریح می کند : وودت انی لا اموت حتی ادرک زمان المهدی یزداد المحسن فی احسانه ویتاب فیه علی المسی ء . ((۴۲)) دوست دارم نمیرم تا آنکه دوران مهدی (ع) را درک کنم , دورانی که بر احسان محسن می افزاید و از گنهکار عفو می نماید .

و هر گاه این گونه روش و منش را مردم از او ببینند قطعاخود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و الگویش قرار می دهند واین سخن مشهور است که : [الناس علی دین ملوکهم] مردم به روش حاکمان خود عمل می کنند .

با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرش سرش روشن می شود .

حضرت امام حسن مجتبی (ع) از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل فرموده اند : .

. .

یدین له عرض البلاد وطولها حتی لایبقی کافر الاامن , ولا طالح الا صلح , ویصطلح فی ملکه السباع .

((۴۳)) سرتاسر کشورها به حکومت او گردن می نهد وکافری نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و فاسقی نمی ماند مگر آنکه راه صلاح پی می گیرد و درحکومت او درندگان صلح خواهند کرد .

زیبائی کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام دنیا این گونه یادمی کنند که : [یدین له عرض البلاد وطولها], اگر چه

این کلام به همان معناست لکن در آن اشاره به ظرافتی و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن گسترش حکومت به نحوی است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می نهند و مانند دین و آئینی محبوب , آن رامی پذیرند, و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خودایمان می آورند و بدکاران در زمره نیکوکاران درمی آیند, نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل می کند و فاسقان را برصلاح و درستی ملزم می دارد .

بلکه مردم دنیا به لحاظ رافت و عطوفتی پدرانه که از حضرت مهدی ارواحنا فداه می بینند به او می گروند و این سیره عملی اوست که انسانها را دگرگون نموده تا جائی که کافر نمی تواندسر از فرمان فطرت بیدار شده برتابد, و فاسق که زیبائی درستی را مشاهده کرده بی اختیار راه نیکی را طی می کند وشاید این سخن که از امام رضا (ع) نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود : لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا .

اگر حسن کلام ما را مردم بیابند تبعیت از ما می کنند .

پس هر گاه حسن کلام آن عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی (ع) بکشاند رفتار و کردار آن معلمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهدداشت .

پس نتیجتا در حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداه مهمترین ابزارپیشرفت آن حضرت بر آبها و خاکها و نفوذ او بر دلها و جانهاهمان صفات حسنایی است که

پرده از آن برگرفته و همگان رامجذوب می کند نه شمشیر و آتش که اینها ابزاریست برای مواردی خاص نه برای همه مردم , بنابراین او به مردم می آموزدچگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگرکسی هم نپذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را ازبین خواهد برد .

نوش عشق

دیگر کلامی که مهر تایید بر این گفتار می نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می کند و اثبات این مدعی است که مردم دربرخورد با امام (ع) شیفته سخنش و مجذوب عملش می شوندو آنچه از او ظاهر می شود مردم را به ارادت به او وامی دارد,این سخن است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند : اذا نادی مناد من السماء ان الحق فی آل محمد فعندذلك یظهر المهدی علی افواه الناس ویشربون حبه فلایکون لهم ذکر غیره .

((۴۴)) آن زمان که منادی از آسمان فریاد می کند که هماناحق در آل محمد است , در این هنگام مهدی برزبانهای مردم ظاهر می شود و محبتش را بر جان نوش می کنند, پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او برزبان ندارند .

حضرت امیر المؤمنین (ع) ابتداء خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می گردد مردم محبتش را چون شراب بهشتی نوش جان می کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - ومثل ابر رحمت بی امان به سایه اش پناه می برند و در برابرآفتاب کرم و احسانش

, جسم رنجور خود را گرما می دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی آورند و هر چه هست صحبت از صدق و صفای اوست , و نقل مجلسشان خاطره لطفش و رونق محفلشان شهد محبتش می باشد .

همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز برداشت می شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروك است , پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می توان بیان کرد ؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل وخونریزیهای است که به او نسبت می دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیزدیده نشده است .

آیا به واقع آنکه کمتر بهره ای از معرفت به این شجره طیبه داردو چند خوشه ای بیش , از خرمن بی پایان معارفشان سرمایه نکرده , می تواند اینگونه وجه کریم اللهی را تصویر کند, و آیاآنان که این مظلوم دوران را چنین به عالم معرفی می کنند ومردم را از دامن مهرش دور می سازند و حجابی دیگر برحجابهای غیبتش می افزایند با وجدان خود چگونه خلوت کرده و نهیبهای او را پاسخ می دهند ؟ ! البته آنچه گفتیم به این معنی نیست که وجود مقدس حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه بر خوردی قاطعانه با سرکشان وطاغیان نخواهد داشت و انگلهای اصلاح ناپذیر را نابودنخواهد کرد که در صفحاتی دیگر به بررسی آن خواهیم پرداخت ان شاء اللّه , لکن اینگونه برخوردها در قیام مصلحانه حضرت به عنوان آخرین ابزار بعد

از بسته بودن دیگر راههای تربیتی است .

حاکمان هنگام ظهور

عبداللّه بن عباس می گوید : در آخرین حجی که پیامبراکرم (ص) انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست برحلقه درب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند : آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعه ؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد : بلی یا رسول اللّه , پس فرمود : از نشانه های ساعه آنکه : .

. .

یا سلمان , ان عندها یلیهم امراء جوره ووزراءفسقه وعرفاء ظلمه وامناء خونه .

فقال سلمان : ان هذا لکائن یا رسول اللّه ؟ قال (ص) : ای والذی نفسی بیده .

((۴۵)) ای سلمان , قبل از قیام امام زمان (ع) حاکمان ظلم وجور را پیشه خود می کنند و وزیرانشان به فسق آلوده می شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان مردم به خیانت تن دهند .

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ؟ فرمود : آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست .

و باز فرمود : یا سلمان , فعندها یلیهم اقوام ان تکلموا قتلوهم وان سکتوا استباحوهم لیستاثروا تفثهم ولیطاواحرمتهم ولتسفکن دماؤهم , ولتملان قلوبهم رعبافلاتراهم الا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین .

قال سلمان : ان هذا لکائن یا رسول اللّه .

قال (ص) : ای والذی نفسی بیده یا سلمان .

در آن هنگام اقوامی حکومت می کنند که چون مردم دم زنند کشته می شوند و اگر ساکت مانند همه چیزشان را مباح شمارند, کندن موهای مردم وکشیدن ناخنها

را حق خود می دانند و حرمتشان رالگدمال می کنند و خونهایشان را می ریزند و دلهای مردم را از ترس و رعب پر می کنند و نمی بینی مردم را مگر ترسان و لرزان .

سلمان گفت : آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا (ص) .

فرمود : آری قسم به آنکه جانم در دست اوست .

البته به این نکته تذکر می دهیم که منظور از ساعه , ظهورحضرت بقیه اللّه الاعظم ارواحنا فداه است که این معنی در تفسیرقمی این چنین روایت شده است : فی قوله تعالی : (اقتربت الساعه وانشق القمر) ((۴۶)) قال (ع) : خروج القائم (ع) . ((۴۷)) درباره کلام خداوند که فرمود : نزدیک شد ساعه وماه شکافته شد .

فرمود : آن هنگام خروج قائم (ع) است .

ابتدا پیامبر اکرم (ص) هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل از ظهور حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه را بیان می فرمایند و سپس شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست می زنند, در این برحه زمانی است که به فرموده حضرت امام محمد باقر (ع) کار به حدی سخت می شود تا آنجا که : حتی یتمنی المتمنی الموت صباحا ومساءا من عظم

ما یری من کلب الناس .

((۴۸)) تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای درنده می بیند .

حاکمان بعد از ظهور حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم باآنچه که رسول خدا (ص) می فرماید مقایسه کنید : یرضی عنه ساکن السماء وساکن الارض .

. .

حتی تتمنی الاحیاء الاموات .

((۴۹)) ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند .

. .

تاآنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده شوند .

نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید : اهل آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزندبزرگوارشان حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که هر صبح وشام مردم آروزی مرگ می کنند, اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیه اللهی می خواند, چرا که عالم غرق سروراست چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته وجلوه های رافت بیداد می کند, او را می خواند تا سرور عالم رانظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا (ص) : یفرح به اهل السماء واهل الارض والطیر والوحوش والحیتان فی البحر . ((۵۰)) اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان وماهیان دریا از قدوم آن

امام (ع) مسرور و شادمان می شوند .

آری عرشیان جلوه ای دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند, خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنایش می خوانند, طائران درهوایش می پرند, و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند,فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود .

حضرت امام صادق (ع) می فرمایند : کانی بالقائم علی نجف الکوفه وقد لبس درع رسول اللّه (ص) .

..

ولایبقی مؤمن الا دخلت تلک الفرحه فی قبره و ذلک حین یتزاورون فی قبورهم ویتباشرون بقیام القائم .

((۵۱)) گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره رسول اللّه (ص) را پوشیده .

..

و در آن حال مؤمنی نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرورظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت می گویند .

تحقق آرزوها

بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان خدادر ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه می کنند : اللهم ادخل علی اهل القبور السرور .

اللهم اغن کل فقیر .

اللهم اشبع کل جائع .

اللهم اکس کل عریان .

اللهم اقض دین کل مدین .

اللهم فرج عن کل مکروب .

اللهم رد کل غریب .

اللهم فک کل اسیر .

اللهم اصلح کل فاسد من امورالمسلمین .

اللهم اشف كل مريض .

اللهم سد فقرنابغناك .

اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك .

اللهم اقض عنا

الـدين , واغننا من الفقر, انک علی کل شـی ءقـدیر . ((۵۲)) پروردگـارا, سـرور را بر ساکنـان قبرها وارد کن و همه را غنی ساز, و گرسـنه گان را سـیر نما و برهنه گان راپپوشان , و قرض مقروضان را ادا فرما, و گره از کارهمه بگشای , و غریبان را به وطنهایشان بر گردان .

و اسـیران را آزاد فرما, و نابسامانیها از امورمسلمانان برطرف فرما, و مریضان را شفا بده , و فقرما را به غنای خود برطرف فرما, و بد حالی ما را به خوشحالی مبدل نما, و دیون ما را ادا فرما, و از فقرنجاتمان بخش که تو بر هر کاری قادری .

آری , اینان ظهور باهر النور آن امام (ع) را می خواهند,زیرا اجابت تمام این دعا تنها در دولت کریمه آن بزرگوارخواهد بود و در آن زمان است که سـرور و شادی بر تمام ممکنات جاری می شود از اهل عرش تا ساکنان فرش و ازپرندگان قله نشـین تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها و از قلب سوزان مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه .

اکنون جـای این سـئوال بـاقی است که این همه تغییر و تبـدل چگونه ممکن است آنهم بـا این وسـعت ؟ کجـا رفت آن سوزها ودردها ؟ و چه شد آن غم ها و غصه ها ؟ و کجاست آن ناله ها وآهها ؟ و چه شد طعم تلخ بردگی که شهد زنبوران نیز کامها راشیرین نمی ساخت ؟ و کجاست غل و زنجیرهای اسارت واستبداد که لذتهای دنیا دردها را تسکین نمی داد .

در واقع با کدامین

برهان و منطق و یا تحلیل و توجیه می توان این شور و سرور را معنا کرد و چگونه دلخستگان ظلم و جور وپژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر کشیدگان تعدی وتجاوز, لبخند شادی به لبهای بی رنگشان می نشیند و چگونه است که کالبد سردشان گرمی می گیرد و به پایکوبی برمی خیزند ؟ آیا جز این است که خال سیاهش نقطه عطف وجود است ودهانش چشمه حیات ؟ و آیا جز این است که آنچه از صفا ومحبتش می بینند آنها را حیاتی دوباره می بخشد و تلخی را ازکامشان بیرون می کشد و چنان محو طلعتش می شوند که دیگرحاجتی به خورشید خاور نیست و آنسان نقاب از رخ می گیردکه خفاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رافتش می برند .

دشمنان و رافت مهدوی

حال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می دهیم و به بررسی بعضی روایات می پردازیم که در آن نقاب از چهره رافت مولای زمان برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است ,باشد تا غبار توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره گر باشیم .

مفضل که یکی از اصحاب خاص حضرت امام صادق (ع) است و به عنوان باب حضرت امام صادق (ع) از او تعبیرمی شود و حضرتش گنجینه هائی بس گران از احادیث را نزد اوبه ودیعت نهاده و خود نیز از منتظرین ظهور منجی عالم بوده ودر زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به دنیابرمی گردند و رجعت خواهند نمود و با عده ای به نصرت حضرتش

خواهند شتافت .

حضـرت امـام جعفر صـادق (ع) می فرماینـد : یا مفضل انت و اربعه واربعون رجلا تحشـرون مع القائم , انت علی یمین القائم تامر وتنهی والناس اذذاک اطوع لک منهم الیوم .

((۵۳)) ای مفضل , تو و چهل و چهار مرد دیگر در زمان امام زمان ((ع)) باز می گردیـد و تو طرف راست قائم هستی و امر و نهی می کنی و مردم مطیع تو هستندبیش از آنکه امروز اطاعت تو می کنند .

مفضل روایتی زیبا که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه و رجعت ائمه هدی (ع) می باشد از امام صادق (ع) نقل می کندکه گوشه هائی از آن را مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد .

حضـرت امـام صـادق (ع) وقتی ظهور آن حضـرت را در کنـار خانه کعبه و جمع شـدن اصـحاب خاص آن جناب را در یک لحظه ازسرتاسـر جهان بیان می فرماینـد و اینکه حضـرت بقیه اللّه ارواحنافداه در صـبح آن روز اعلام قیام و حرکت جهانی می نمایند وسپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین فرو رفتن سپاه دربیابان مدینه می گردند که در اینجا مفضل سئوال می کند : پس آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد ؟ حضرت امام صادق (ع) می فرمایند : یدعوهم بالحکمه والموعظه الحسنه .

((۵۴)) آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را موعظه می فرماید .

سپس به اطاعت او گردن

می نهند و امام (ع) نیز مردی ازخاندان خود را در میان آنها جانشین قرار می دهد و از مکه خارج شده به سوی مدینه روانه می شود .

. .

و زمانی که از مکه دور شد اهل مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده و بر سراو ریخته او را شهید می کنند, پس امام (ع) باز می گردد .

فیاتونه مهطعین مقنعی رؤوسهم یبکون ویتضرعون ویقولون : یا مهدی آل محمد (ع) , التوبه التوبه ,فیعظهم وینذرهم ویحذرهم ویستخلف علیهم خلیفه .

پس (اهل مکه) به نزد آن امام می آیند در حالی که ازنگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را درگریبان شرمندگی خود برده و گریه می کنند والتماس و زاری می نمایند و می گویند : ای مهدی آل محمد, توبه کردیم توبه کردیم , سپس حضرت آنان را وعظ می کند و انذار می نماید و از این کاربرحذرشان می دارد و دیگری را جانشین قرارمی دهد .

بنگرید که چگونه در ابتدای حرکت آن حضرت , با آن جناب نیرنگ می کنند و چنین ضربه ای را بر او وارد ساخته یکی از عزیزانش را می کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو وبخشش آنها را می پذیرد در حالی که او می داند اینان از کرده خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند زدهمانگونه که از روایت نیز استفاده می شد که حضرت آنها را ازتکرار چنین عملی برحذر می دارد و آنان را انذار می فرماید .

اما باز چون از مکه مکرمه خارج می شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش

کرده و او را به شهادت می رساننددر این هنگام است که سربازان خود از جن و نقباء از اصحابش را به سوی آنها می فرستد و دستور می دهد که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در بعضی روایات این عمل سه بار تکرار می شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می کند و شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می کنند .

این واقعه مکه خود سند ارزشمندی است بر رافت بی پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان نداشته و نفاق می ورزند عفومی فرماید و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی رامی دهد و آنها از پذیرش آن سرباز می زنند .

رحمت بیکران

اما آنچه حضرت امام صادق (ع) از اسرار شناخت امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می کند, جان مشتاقانش راروح تازه ای می بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگرمی دهد مخصوصا این قسمت از کلام حضرت مهدی (ع) است که خطاب به یاران خاص خود می فرماید : ارجعوا فلاتبقوا منهم بشرا الا من آمن فلولا رحمه ربکم وسعت کل شی ء وانا تلك الرحمه لرجعت الیهم معکم فقد قطعوا الاعذار بینهم وبین اللّه وبینی .

((۵۵)) به سوی اهل مکه باز گردید و از آنها دیاری را باقی نگذارید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود که رحمت خدایتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم حتما با شما به سوی آنها باز می

گشتم , زیرا عذری که مابین آنها وخدایشان و من بود قطع نمودند .

اینجا امام پرده از رازی برمی دارد که هر دلی را تحمل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش , اینجا ذره ای از معنای بقیه اللهی بیان می شود آن هم از زبان لسان اللّه الناطق که می فرماید : چون رحمت الهی همه چیز را شامل است از حیوان و انسان واز کافر و مسلمان , شقی و سعید و هر چیز و هر کس که باشدرحمت واسعه خداوند او را در برگرفته و من آن رحمت الهی هستم که خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است .

بدین خاطر همراه شما به سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ بازو منافق - برنمی گردم و شمشیر قهر بر صورتشان نمی کشم .

و شاید معنای دیگری را از این کلام امام (ع) بتوان دریافت که : چون من رحمت واسعه الهی هستم اگر بار دیگر نیز اهل مکه به نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد گردید و چون آنان اصلاح نخواهند شد و دست ازاعمال زشت خویش برنمی دارند, بنابراین شما خود به سوی آنها بروید و انتقام شهیدان مظلوم را بگیرید, از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه باز می گردند به فرموده امام صادق (ع) از هر هزار نفر یک نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته می شوند .

می نگرید که این آئینه صفات الهی چگونه حرکت خود را ازابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و کلامی حکیمانه شروع نموده و

در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در نخستین کلاس به یاران خود رحمت و شفقت تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعه الهی معرفی می کند .

و باز آن بزرگوار در توقیعی که برای ابو جعفر حمیری (رض) می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی بس زیبا و سراسر نکته هادر معرفه الامام است تعلیم او می کند, این چنین خود رامعرفی می نماید و به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم خدا را بخواند : السلام علیک ایها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمه الواسعه وعدا غیر مکذوب .

((۵۶)) سلام بر تو ای پرچم برافراشته , و ای دانش لبریز, وای فریادرس , و ای رحمت واسعه , و ای وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت .

و همین تعبیر در زیارت آن حضرت معروف به زیارت آل یس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه صادر شده , آمده است , و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبراکرم (ص) رحمت برای جهانیان است و از جانب خداوندمفتخر به این مدال کرامت گردیده است :

((۵۷)) (وما اءرسلناک الا رحمه للعالمین) .

و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای همه عالمیان .

آن بزرگوار نیز به این کرامت مفتخر گردیده است , و اگرآنگونه که از آیه شریفه استفاده می شود خداوند بعثت ورسالت پیامبر اکرم (ص) را رحمت برای عالمیان قرار داده , اماحضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه از همان اول خلقت , در آن زمان

که نور مقدسش زیب عرش اعلی بوده , و بعد از آنکه قدم به عالم دنیا نهاده , تا وقتی که از دیدگان غائب شده است , و آن زمان که قدم بر عرصه ظهور می گذارد, در همه این مقامات و در همه این منصبها, رحمه للعالمین است .

خداوند تبارک و تعالی لوحی برای حبیب خود خاتم الانبیاء (ص) می فرستد که آن والا مقام آن را در ولادت سیدالشهداء (ع) به حضرت صدیقه کبری سلام اللّه علیها ولعنه اللّه علی ظالمیها هدیه می کند, و جابر بن عبداللّه انصاری آن را دردستان حضرت فاطمه زهرا (س) زیارت می کند و می گوید : دیدم لوحی است سبز رنگ و گمان کردم از زمرد است ونوشته هایی با خط سفید بر آن مرقوم شده بود که - در آنجاخداوند اسماء اوصیاء حضرت خاتم الانبیاء (ص) را ذکرمی کند و هر کدام را به صفتی می خواند, تا بدینجا می رسدکه - خداوند می فرماید : واخرج منه الداعی الی سبیلی , والخازن لعلمی الحسن , واکمل ذلک بابنه محمد رحمه للعالمین .

((۵۸)) و خارج می کنم از او (حضرت امام هادی (ع)) دعوت کننده به راهم و مخزن علم خود حسن (ع) را و تکمیل می کنم حجتهای خود را به محمد (ع) رحمت عالمیان .

پس خداوند او را تکمیل کننده حجتهای خود قرار داده واو رحمت برای تمام عالمیان است .

از طرفی نیز در زمان صدر اسلام وجود مقدس حضرت رسالت پناه امکان

نشر این رحمت واسعه را نیافت , گرچه خودرحمت بر تمام عالمیان بود, اما همه مردمان این رحمت الهی را نپذیرفتند .

اما وجود مقدس حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه رحمت واسعه خود را بر تمام جهان بلکه در تمام عوالم ظاهر می کند و همه عالم را به رافت عظمای خود نائل می سازد و اوست که این رسالت را جامه عمل می پوشاند و به آرزوی انبیاء و اولیاءمخصوصا پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات اللّه علیهم اجمعین عینیت می بخشد و همانگونه که خداوند فرموده است : زمین به وسیله او از شفقت و رافت مملو خواهد گردید .

صاحبان مصحف

حال به تماشای گوشه ای دیگر از این ساحل بنشینیم وبرخورد موجهای محبت با دلهائی از صخره ها سخت تر رابنگریم که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رافت دل سنگها را می شکافد و به قلب سختشان نفوذ می کند .

حضرت امام صادق (ع) خبر از قیام جوانمردی دلاور ازدودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات اللّه وسلامه علیه می دهد که مهمترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنافداه است که زمینه حرکت و قیام آن حضرت را فراهم می کند واز روایات چنین استفاده می شود که این حرکت به امر آن حضرت شروع شده و او از خواص اصحاب امام زمان ارواحنافداه می باشد, و چنین می فرماید : ثم یخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح : یا آل احمد, اجیبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز اللّه بالطالقان کنوز وای کنوز لیست من فضه ولا من ذهب بل هی رجال کزبر الحدید

علی البرازین الشهب بایدیهم حراب ولم یزل یقتل الظلمه حتی یرد الکوفه .

((۵۹)) سپس قیام می کند سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از کنارضریح فریاد می کشد : ای خاندان احمد, اجابت کنید مرد دلسوخته را, پس در این هنگام گنجهای خداوند در طالقان او را اجابت می کنند و چه گنجهائی نه از طلا و نقره بلکه مردانی مثل فولادآب دیده بر روی استران سیاه و سفید که دردستهایشان سلاحهائی است و بی امان ظالمان رامی کشد تا اینکه وارد کوفه می شود .

اهمیت حرکت سید حسنی و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می توان یافت که سید حسنی قیام خود رااز کنار ضریح شروع می کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه است که از خراسان شروع می شود احتمالاًمنظور از ضریح , مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) باشد و بعداز اعلان قیام و دعوت به یاری , گنجهای طالقان او را اجابت می کنند و آنها در دیگر روایات از اصحاب خاص حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص آن حضرت یاد شده اند که خداوند آنها را برای ولی خود ذخیره فرموده است و حضرت امام صادق (ع) از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید .

علاوه از این روایت نیز اهمیت این قیام در نزد امام زمان ارواحنافداه و اصحاب آن حضرت معلوم می شود که جابر جعفی ازحضرت امام باقر (ع) نقل می کند

که حضرت فرمودند : یا جابر, الزم الارض ولاتحرک یدا ولا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک ان ادرکتها .

. .

ویبعث السفیانی جیشا الی الکوفه وعدتهم سبعون الف رجل فیصیبون من اهل الکوفه قتلا وصلبا وسبیا,فبیناهم کذلک اذ اقبلت رایات من ناحیه خراسان تطوی المنازل طیا حثیثا ومعهم نفر من اصحاب القائم .

((۶۰)) ای جابر, از خود حرکتی نشان مده تا آنکه نشانه هائی را که برای تو بازگو می کنم مشاهده کنی ,البته اگر آنها را بیابی . . .

و سفیانی لشکری را که عده آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه می فرستد وآنها اهل کوفه را می کشند و حلق آویز می کنند وبرخی را اسیر می کنند, در همین هنگام پرچمهائی از خراسان به سوی آنها روی می آورند که مسافتهارا بسیار سریع طی می کنند و در میان آنها چند نفراز یاران قائم هستند .

اما سخنی دیگر از پیامبر اکرم (ص) نه تنها تایید این قیام راتوسط حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می رساند بلکه می فرماید : اذا رایتم الرایات السود قد اقبلت من خراسان فاتوها ولو حبوا علی الثلج , فان فیها خلیفه اللّه المهدی .

((۶۱)) هر گاه پرچمهای سیاه را که از ناحیه خراسان می آیددیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی برفهاخود را بکشید, زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی (ع) در میان آنهاست .

این روایت نه تنها حاکی از عنایت خاص حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه به قیام سید حسنی و وجوب نصرت اوست , بلکه نشان از آن دارد که

حضرت امام زمان (ع) در میان لشکر سیدحسنی حضور دارند و می توان از مجموعه روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور امام زمان ارواحنا فداه است که تحت این عنوان برداشته می شود .

در ادامه حدیث حضرت امام صادق (ع) از قیام سید حسنی وپیشرویهای او چنین یاد می فرمایند : او بی امان ظالمان را می کشد تا وارد کوفه می گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و در کنترل گرفته است , سپس خبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و یارانش می رسد, اصحابش به او می گویند : ای فرزند رسول خدا,کیست این شخص که بر ما نازل شده است ؟ سید حسنی نیز دستور می دهد تا به نزد او رفته و حقیقت رابرای یاران خود مشخص نماید و این در حالی است که او به خوبی امام را می شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقطشناخت مردم است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند .

در این هنگام نزد امام زمان ارواحنا فداه می رود به او عرض می کند : اگر تو مهدی آل محمد (ع) هستی پس کجاست چوبدست و انگشتر و عبای رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و عمامه آن بزرگوار که نامش سحاب است , واسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و حمارش یعفور ؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین (ع) ؟ در این هنگام امام زمان ارواحنا فداه تمام آنها را

ظاهر می کند وسید حسنی عصای پیامبر را گرفته در میان سنگی سخت می کوبد آن سنگ شکافته می شود و در میان آن جای گرفته وسبز می گردد و برگ می دهد, و منظوری از این کار ندارد جزآنکه یارانش بزرگواری و عظمت حضرت مهدی ارواحنا فداه راببینند و با او بیعت کنند .

در این هنگام خود فریاد به تکبیر بلند می کند و عرض می کند : ای پسر رسول خدا, دستت را بده تا با تو بیعت کنم .

حضرت دست مبارک خود را جلو آورده , سید حسنی ویارانش با آن حضرت بیعت می کنند مگر چهل هزار نفر ازلشکر آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زیدیه می باشند و آنها بیعت نکرده می گویند : این کار سحری است بزرگ .

در این هنگام لشکر درهم می پیچد و حضرت امام زمان ارواحنافداه رو به جانب منحرفان کرده آنها را موعظه و نصیحت می فرماید و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می پردازد و به سوی حق دعوتشان می کند, اما نه تنها فائده ای نمی بخشدبلکه کفر و طغیان آنها زیادتر می شود و بعد از سه روز دستورمی دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می فرماید : مصحفهای قرآن را برندارید و برای خودشان واگذارید تاموجب حسرت آنها باشد همان طور که آن را تبدیل کردند وتغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند .

حضرت مهدی ارواحنا فداه بعد از آنکه آثار و میراث پیامبراکرم (ص) را نشان می دهد و

صـدق آن را سـید حسـنی با کوبیـدن عصای رسول خدا (ص) در سـنگ ظاهر می کند و معجزه آن حضـرت را به چشم می بیننـد که چگونه چوب خشک حیات یافته شـروع به برگ کردن می نمایـد, اما با این وجود عنادورزان دست از عداوت و حق ستیزی برنمی دارند و پرچم انکاربرافراشـته و تمام این معجزات را سحری بزرگ می نامند, اما بااین وجود آن حضرت رافت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با بیانی شیوا و کلامی زیبا آنان را سه شبانه روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه می کند و سـخنانشان راجواب می گوید و جوابشان را می شـنود و چون معلمی دلسوزو پدری مهربان ارشادشان می کند اما آنکه را چشم حق بین کوراست اثری نخواهـد داشت و بعد از آنکه پلیدی درونشان به خوبی ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجاجتشان برداشته می شود زمین را از لوث آنان پاک می سازد .

باب توبه الهی

زیـاراتی که بـا آن ائمه هـدی (ع) زیارت می شونـد و از ناحیه حضـرات معصومین (ع) به ما رسـیده منبع بسـیاری از اسـرار ومعـارف است که در قـالب زیـارت و گفتگو بـا امـام (ع) بیـان گردیـده و هـدف اصـلی در آن شـناخت هر چه بیشتر حجت خداونـد اسـت و شایـد بیـان ایـن معـارف ژرف و ایـن گـوهران گرانسـنگ در لابلای ادعیه و زیـارات بـدان جهت باشـد که یااصحاب ائمه هدی (ع) از ابعاد معرفت امام جویا نمی شدند واگر هم سئوال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند

و معـدودافرادی که گنجینه اسـرار بودنـد یا کشـته می شدنـد و یا از خوف مهر سـکوت بر لب می زدنـد و یا آنکه به اتهاماتی کلامشان مطرود می گشت , از این رو بسـیاری از نکات در شـناخت امام مخفی می ماند و دیگران نیز که از فیض محضـر آن انوار الهی بهره ای نداشـتند از شـناخت امـام معصوم محروم می گشـتندبدین جهت ائمه هـدی (ع) در قـالب ادعیه و زیـارات بسـیاری ازمعارف الهی را بیان فرموده انـد, شاید از خطر دشـمنان محفوظماند, ما نیز به سـراغ یکی از این گنجینه ها می رویم که امام رااین چنین تعریف می کند : السلام علیک یا باب اللّه .

. .

السـلام علیک یا وجه اللّه الذی لایهلک ولایبلی الی یوم الدین , السلام علیک ایها السبب المتصل بین الارض والسماء . ((۶۲)) سلام بر تو ای باب خدا .

. .

سلام بر تو ای وجه خداوند که نه هلاک می شود و نه از بین می رود تاروز قیامت , سلام بر تو ای واسطه بین زمین وآسمان .

امام باب واسع خداونـد است , و باب خداوند یعنی هرآنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از طریق اومی گذرد و هر چه احتیاج به سوی خداونـد عرضه می شود ازطریق او بالا می رود, با درک این مطلب حال می توانیـد این روایت را نیز شـیره جان کنید که حضرت امام صادق (ع) می فرمایند : .

. .

ثم یقبل علی القائم (ع) رجل وجهه الی قفاه وقفاه الی صدره , ویقف بین یدیه فیقول یا سیدی

: انا بشیر امرنی ملک من الملائکه ان اءلحق بک وابشرک بهلاک جیش السفیانی بالبیداء .

فیقول له القائم (ع) : بین قصتک وقصه اخیک ,فیقول :

. .

فاذا نحن بملک قد ضرب وجوهنا فصارت الی ورائنا کما تری .

. .

وقال لی یا بشیر, الحق بالمهدی بالمکه وبشره بهلاک الظالمین وتب علی یده فانه یقبل توبتک , فیمر القائم (ع) یده علی وجهه , فیرده سویا کما کان ویبایعه ویکون معه .

((۶۳)) .

. .

سپس به سوی قائم (ع) مردی می آید که صورتش به پشت گردیده و پشت او جای سینه اش قرار گرفته و در محضر حضرت می ایستد ومی گوید : ای آقای من , من بشیرم و ملکی از ملائکه مرا امر کرد تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاک سپاه سفیانی در بیداء بشارت دهم .

پس قائم (ع) به او می فرماید : جریان خود و برادرت را بازگو کن .

او (حکایت فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه را بیان می کند و) می گوید : ناگهان ملکی رادیدیم که بر صورتهای ما زد و صورتمان به پشت سر گشت همانگونه که می بینید .

. .

و فرمود : ای بشیر, به مهدی در مکه ملحق شو و او را به هلاکت ظالمان بشارت ده و بر دستان او توبه کن , بدرستی که او توبه تو را می پذیرد .

سپس امام زمان (ع) دست بر صورت او می کشد و او به حال اول باز می گردد وبا آن حضرت بیعت می کند و

همراه او باقی می ماند .

آن ملـک چون امام زمان خود را می شـناسد و شایـد بارهاآن حضـرت را با کلماتی که نقل شـد زیارت کرده است وخـداوند معرفت امام عصـر ارواحنا فداه را روزی او نموده است ,او می داند که باب توبه الهی همیشه باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنهـا به دست آن حضـرت بایـد توبه نمود و آن بزرگوارحتما توبه را خواهـد پـذیرفت , چون مهـدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید : (قل یا عبادی الذین اءسرفوا علی اءنفسـهم لا ـتقنطوامن رحمـه اللّه ان اللّه یغفر الـذنوب جمیعـا) . ((۶۴)) بگـو ای بنـدگان مـن که اسـراف بر نفس کرده اید ازرحمت الهی مایوس نشوید خداوند تمام گناهان رامی آمرزد .

به خاطر اینکه امام (ع) باب اللّه است توبه او را قبول می کند و نه تنها عذرخواهی او را می پذیرد بلکه به کرم بی حسابش او را به صورت اول برمی گرداند و باز به اینها نیزبسـنده نمی کند بلکه دستی را که به ملعونترین بیعتها آلوده است می فشارد و با یداللّه الباسطه آشنایش می سازد و آنکه راروزی قعر جهنم منزل و ماوی بوده بر شاخه طوبی می نشاند وهمراه خود می کند و او تا آخر با آن حضرت باقی خواهد ماند .

پناهجویان

چنین است که برق امیـد در دل گنهکاران پرتو می افکنـد وآرزوی عفو و بخشـش بر قلبها سایه می افکنـد و بدان حدحکایت کرم و رافتش در آفاق منتشر

می شود تا آنکه به گوش چون سفیانی می رسد و او نیز طمع در رحمت واسعه آن بزرگوار می کند .

امیر عـالم حضـرت امیر المؤمنین (ع) از عـاقبت سـفیانی , یکی ازبزرگـترین سـفاکان جهـان که نـامش چون بخت النصـرها و شدادهادر روایات اهل بیت (ع) آمده است و بسیاری از جنگها را علیه آن حضرت برپا می کند و بسیاری از اولاد رسول خدا (ع) وشـیعیان ائمه هدی (ع) را می کشد و تشنه به خون دوستان اهل بیت (ع) است , چنین خبر می دهد : فیاخذه رجل من الموالی اسـمه صـباح فیـاتی به الی المهـدی وهو یصـلی العشـاء الاخره فیبشـره فیخفف فی الصـلوه ویخرج ویکون السـفیانی قد جعلت عمامته فی عنقه وسـحب , فیوقفه بین یـدیه فیقول السـفیانی للمهـدی : یابن عمی من علی بالحیاه اکون سـیفا بین یدیک واجاهد اعدائك , والمهدی جالس بین اصـحابه وهو احیی من عذراء, فیقول : خلوه ,فیقول اصـحاب المهدی : یابن بنت رسول اللّه , تمن علیه بالحیاه وقد قتل اولاد رسول اللّه ما نصبر علی ذلک .

فیقول : شانکم وایاه , اصنعوا به ما شئتم وقد کان خلاه , وافلته فیلحقه صباح فی جماعه الی عندالسدره .

. . .

ویذبحه ویاخذ راسه ویاتی به المهدی فینظر شیعته الی الراس فیکبرون ویهللون ویحمدون اللّه تعالی علی ذلک ثم یامر المهدی بدفنه .

مردی از موالی که نامش صـباح است سـفیانی رامی گیرد و او را به نزد مهدی (ع) می آورد و در حالی که آن حضرت نماز عشاء را می خواند بشارت دستگیری سفیانی

را به حضرت می دهد و امام نیزنماز را زودتر پایان برده و خارج می شود, سفیانی در حالی که عمامه اش را برگردنش بسته و می کشنداو را نزد امام می آورند و او رو به آن حضرت کرده عرض می کند : ای عموزاده ((۶۶)) بر من منت بگذارو حیاتی دوباره به من کرم فرما, من نیز شمشیری خواهم بود برای تو و با دشمنانت جهاد خواهم کردو مهدی در میان یارانش نشسته در حالی که ازعذراء باحیاتر است .

سپس می فرماید : او را رها کنید, یاران مهدی به حضرتش عرض می کنند : ای فرزند رسول خدا, آیابه او زندگی دوباره کرم می کنی در حالی که اوفرزندان رسول خدا را به شهادت رسانده است , مارا تحمل زنده دیدن او نیست .

پس امام زمان (ع) می فرماید : خودتان می دانید, با اوهر چه می خواهید انجام دهید و این در حالی است که امام سفیانی را رها کرده و او نیز گریخته است پس صباح با جماعتی به سوی او می روند و او را درکنار سدره می یابند و صباح او را به زمین زده ذبحش می کند و سرش را نزد امام می آورد, وقتی شیعیان حضرت سر دشمن بقیه اللّه را می بینندفریاد به [اللّه اکبر, لا اله الا اللّه , الحمد للّه] بلند کرده شکر الهی را بجا می آورند و سپس امام (ع) دستورمی دهد تا بدن او را دفن کنند .

خود ناظرید که رحمت واسعه بقیه اللهی چگونه همه چیز و همه کس را

شامل است و چگونه تقاضای دشمن خودرا می پذیرد و رهایش می سازد و این در حالی است که اوعداوتی چون ابوسفیان و خباثتی چون معاویه و جنایاتی چون یزید در حق آن حضرت روا داشته است و با اینکه اصحاب حضرت از زنده بودن او اظهار ناراحتی می کنند معذلک خوددستور قتل او را نمی دهد و امر را به اصحاب واگذار می کند وبعد از آنکه او را کشتند آنچه را که جد سفیانی با پاره تن رسول خدا (ص) انجام داد و بدن پاره پاره او را برهنه بر خاک کربلاگذارد, در حق سفیانی روا نمی دارد و دستور می دهد تا بدن اورا دفن نمایند و بدین جهت همیشه این زمزمه دوستان اوست که : دوستان را کجا کنی محروم ----- تو که با دشمنان نظر داری شاید این سخن به میان آید که انتقام از دشمنان خدا که یکی ازماموریتهای آن حضرت است به چه معنی خواهد بود ؟ بنابراین با کلامی پیرامون انتقام در زمان ظهور آن حضرت این نوشتار را به پایان می بریم تا مرهمی باشد بر دل دوستان وزخمی بر جگر دشمنان .

فصل سوم فرجام کار

فرجام کفر و نفاق

از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم (ع) شیطان و حزب او در اکثریت و خط انبیاء در اقلیت بوده است ,بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشنددر کوبیدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خونها ریخته و ظلمها نموده اند و همیشه صبر رویه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خط

سبز بوده که توانسته اند در طول تاریخ از همه جریانات با وجود تمام دشمنها و دشمنیها سرافراز بیرون آیند و به همین خاطر صبرانبیاء و اولیاء اسطوره تاریخ گردیده و بر تارک افتخارات انسانی می درخشد و همچون چراغی روشنی بخش کوره راههاست .

از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است , اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلبهای شکسته مؤمنان را شفا دهد و دلهای سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل وادیان دیده می شود و همگان بشارت ظهور مردی را می دهندکه زمین را تطهیر می کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان راخاتمه می بخشد, و این امید است که چون قندیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سرمی گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می کنند, و آن هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم (ص) بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان راابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یاس هدف گرفت وسروش [فهذا علی مولاه] سر داد, جانهای سوخته انتظار را روح دمید و دلهای مدهوش یار را بی قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که : الا ان خاتم الائمه منا القائم المهدی (ع) , الا انه ظاهر

على الدين كله , الا انه المنتقم من الظالمين .

((۶۷)) بـدرستی که آخرین امـام از مـا مهـدی قائم است , آگاه باشـید او دین خـدا را ظاهر می کنـد و از ظالمان انتقام می کشد .

یعنی ای منتظران طول تاریـخ و ای چشم براهان مصلح ,آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید راظاهر می کنـد و آنکـه انتقـام شـما را می سـتاند و آنکـه پیغمـبران مژده آمـدنش را داده انـد و شـما بر راهش نشسـته ایـد او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می خوانم و آخرین امامی است که علی (ع) اولین آنهاست .

آن حضـرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می کشد ودلسوخته گان زمان را که چشم به راه منتقم می سوزنـد نویـدنزدیکی ظهور می بخشـد و فرا رسـیدن روز انتقام را مژده می دهد و چنین می فرماید : الا انه قاتل کل قبیله من اهل الشرك , الا انه مدرك بكل ثار من اولياء اللّه .

((۶۸)) آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه های شرك راخواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهدگرفت .

و البتـه از ایـن سـخنان می تـوان دریـافت کـه آن حضـرت شـعله مرگ بـه جـان کـه می افروزد و بـه شـرار قهر کـه را می سوزدهمانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او رامی خوانند : این المعد لقطع دابر الظلمه . . .

این المرتجی لازاله الجور والعدوان , این قاصم شوکه

المعتدین , این هادم ابنیه الشرک والنفاق , این مبید اهل الفسوق والعصیان والطغیان , این حاصد فروع الغی والشقاق ,این طامس آثار الزیغ والاهواء, این قاطع حبائل الکذب والافتراء, این مبید اهل العتاه والمرده , این مستاصل اهل العناد والتضلیل والالحاد . ((۶۹)) کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان .

. .

و کجاست آنکه امید است که جور ودشمنی را براندازد, و کجاست شکننده شوکت سرکشان , و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دوروئی , و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی رامی کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای دروغ و بهتان را قطع می کند و ریشه اهل طغیان وعناد و الحاد را از جای می کند .

وجود مقدس حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه با ظالمان وطاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز ازبین می برند و بنیان دوروئی و نفاق را خراب می سازند و هرکس که در برابر اقدامات مصلحانه اش بایستد هلاک می کند تا بااز بین رفتن مفسدان جامعه بقیه مردم به صلاح و فلاح برسند .

حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند : اذا قام المهدی سار الی الکوفه فیخرج منها بضعه عشر الف نفس یدعون البتریه , علیهم السلاح ,فیقولون له : ارجع من حیث جئت ما لنا فی بنی فاطمه من حاجه , فیضع السیف فیهم حتی یاتی علی آخرهم ثم یدخل الکوفه فیقتل فیها کل منافق مرتاب ویهدم قصورها ویقتل مقاتلیها حتی یرضی اللّه عزوجل .

((

۷۰)) آنگاه که قائم ما قیام می کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلح خارج می شوند که از فرقه بتریه هستند و به او می گویند : از همان جا که آمده ای باز گرد که ما را به فرزندان فاطمه حاجتی نیست , در این هنگام شمشیر بر آنهامی کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می سازد سپس داخل کوفه می گردد و هر منافق مرتابی را می کشد وکاخهای آنها را خراب می سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاك خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجل خشنود گردد .

و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می شوند که عمده منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خودصاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی بینند .

انتقام خون شهیدان

همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر ازپیامبر اکرم (ص) نقل شد که حضرت فرمودند : الا انه مدرک بکل ثار من اولیاء اللّه .

آگاه باشید مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاص می کند .

و باز در فقره ای از دعای ندبه او را چنین یاد می کنیم : این الطالب بذحول الانبیاء وابناء الانبیاء, این الطالب بدم المقتول بکربلاء . ((۷۱)) کجاست آنکه خون انبیاء و فرزندان انبیاء را انتقام می گیرد, کجاست آنکه خون کشته در کربلا را انتقام می کشد

.

و روایات زیادی از ائمه هـدی (ع) به ما رسـیده است مبنی بر انتقام کشـیدن آن حضـرت از قاتلان جـدش ابا عبـداللّه (ع) و هرآنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا عبداللّه الحسین (ع) اشاره می کنیم که می فرماید : فاسئل اللّه .

. .

ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصورمن اهل بیت محمد صلی اللّه علیه وآله .

((۷۲)) پس می خواهم از خداوند .

. .

اینکه روزی من گرداندخونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری شده از آل محمد (ص) باشم .

و حضـرت امام صادق (ع) در ذیل آیه شـریفه (ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانافلایسرف فی القتل) . ((۷۳)) و هر کس که کشته شود ما برای ولی او سلطنت قراردادیم پس اسراف و زیاده روی در قتل نیست .

می فرمایند : ذلک قائم آل محمد (ص) , یخرج فیقتل بدم الحسین بن علی (ع) فلو قتل اهل الارض لم یکن مسرفا .

ثم قال : یقتل واللّه ذراری قتله الحسین (ع) بفعال آبائها . ((۷۴)) این آیه برای قائم آل محمد است که چون خارج شود به خونخواهی حسین بن علی (ع) برمی خیزدپس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده روی نکرده است .

سپس فرمود : بخدا سوگند, فرزندان قاتلان حسین (ع) را خواهد کشت به خاطر عمل پدرهایشان .

و در بعضی روایات راز کشته شدن فرزندان به خاطرعملکرد

پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت بزرگی عنوان فرموده اند .

حضرت امام رضا علیه آلاف التحیه والثناء می فرمایند : .

. .

ذراری قتله الحسین (ع) یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها ومن رضی شیئا کان کمن اتاه , ولو ان رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عند اللّه عزوجل شریک القاتل وانمایقتلهم القائم (ع) اذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم .

. ((۷۵))

. .

فرزندان قاتلین امام حسین (ع) از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس به چیزی راضی شود مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است وحضرت قائم (ع) فرزندان آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران .

در آن زمان بسیاری از افراد به گناهانی عقوبت می شوندکه هرگز آن را انجام نداده اند و صرفا به خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت , مؤاخذه خواهند شد .

دزدان خدا

و نیز یکی دیگر از حرکتهای زیبای امام عصر ارواحنا فداه در قیام مصلحانه اش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال و اجراء حد بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی است .

آن حضرت افرادی را که با چهره تقدس اموال فقرا و مساکین وسائر شئون مردم را چپاول می کنند معرفی و رسوا نموده و حدبر آنها جاری می سازد,

نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق (ع) بیان می فرمایند : اما ان قائمنا (ع) لو قد قام لاخذ بنی شیبه وقطع ایدیهم وطاف بهم وقال : هؤلاء سراق اللّه .

((۷۶)) آگاه باشید هر گاه قائم ما قیام کند بنی شیبه رادستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و آنان رادر بین مردم گردانده و می فرماید : اینها دزدان خداهستند .

این حرکت حضرت صرفا برای اجراء حد بر یک دزدنیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن به عنوان کلیدداری و خدمت به کعبه و خانه خدا هدایا ونذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را باعناوینی به ظاهر خوب جمع نموده و صرف خواسته های خود می کنند و از این جهت امام (ع) نیز آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می فرماید .

سرانجام ناصبیان

قسمت اول

و باز از مهمترین و قاطعانه ترین اقدامات حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه برخورد شدید با دشمنان ولایت است بلکه در این موارد می توان سختترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را درحکومت جهانی آن حضرت مشاهده نمود, آن امامی که درتمام موارد رافتش بیشتر جلوه می کرد و رحمتش بر غضبش سبقت می جست گوئی اینان آن قدر بی ارزشند که حتی درمعنای شی ء بودن نیز نمی گنجند تا [وسعت رحمته کل شی ء]آنان را دربرگیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر می کند که گوئی قهر الهی به جوش

آمـده و هیـچ چیز را یارای مقابله اش نیست واو در این باب هیـچ عـذری را نمی پـذیرد و هیچ بهانه ای را قبول نمی کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و به زمره دوستان درآیند .

حضـرت امام محمـد باقر (ع) می فرمایند : اذا قام القائم عرض الایمان علی کل ناصب , فان دخل فیه بحقیقه والا ضـرب عنقه او یؤدی الجزیه کما یؤدیها الیوم اهل الـذمه ویشـد علی وسـطه الهمیان ویخرجهم من الامصار الی السواد . ((۷۷)) آنگاه که قائم (ع) قیام می نمایـد ایمان را بر ناصبیان عرضه می کنـد پس اگر حقیقتا ایمان در قلبهایشان داخل شـد - که خوب - و الا گردن آنها را خواهـدزد یا آنکه جریمه سالیانه بر آنها می بندد همانگونه که الان غیر مسـلمانها می پردازند و بر کمرش همیان می بندد و از شهرها او را به سوی بیابانها اخراج می نماید .

حکومت امـام زمـان ارواحنا فـداه حکومت ولایت است و غیر اهل ولاء در آن حکومت محل و منزلتی نـدارد و از این حـدیث نیزاین نکته به خوبی روشن می شود که آن حضـرت بر ناصبیان که دشـمنی و عداوت با اهل بیت و شیعیانشان را جزءضروری ترین احکـام دین می داننـد و نعوذ بـاللّه به ائمه هـدی (ع) اهـانت و جسـارت می کننـد, ایمـان حقیقی را عرضه می دارد که منظور از ایمـان در لسان ائمه معصومین (ع) همان اسـلام کامل است که در غـدیر خم و بلکه از ابتـدای رسالت پیامبر اکرم (ص) آن را

تبلیغ فرمود و بعد از جریان غدیرخم و معرفی امیرمؤمنان و ائمه هدی (ع) خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود : (الیوم اءکملت لکم دینکم واءتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الا سلا م دینا) . ((۷۸)) امروز (روز غدیر خم) دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دین شماراضی شدم .

اما با این وجود روایتی از حضرت امام صادق (ع) رسیده است که به عرضه ولایت توسط امام زمان ارواحنا فداه تصریح می فرماید و آن در ذیل این آیه شریفه وارد شده است : (وعباد الرحمن الذین یمشون علی الا رض هونا -الی قوله تعالی - حسنت مستقرا ومقاما) . ((۷۹)) عباد الرحمان آن کسانی هستند که بر روی زمین سرافکنده راه می روند - تا آنجای کلام الهی - نیکوجایگاه و مقامی است آنجا .

حضرت امام صادق فرمودند : هم الاوصیاء یمشون علی الارض هونا فاذا قام القائم (ع) عرضوا کل ناصب علیه , فان اقر بالاسلام وهی الولایه والا ضربت عنقه او اقر بالجزیه فاداها کما یؤدی اهل الذمه .

آنها اوصیاء الهی هستند که سر به زیر افکنده و روی زمین راه می روند و آن زمان که قائم (ع) قیام کندهمه ناصبیان را به او عرضه می کنند اگر اقرار به اسلام که همان ولایت است نمود پذیرفته می شودو الا گردنش زده می شود و یا آنکه جزیه خواهدپرداخت همانگونه که اهل ذمه می پردازند .

پس آنانکه بغض و

کینه اهـل بیت (ع) را نصب العین خودکرده انـد در زمان حکومت آن حضـرت ذلیل خواهنـد شـد و آنان که به ظاهر مـدعی اسلامند در آن هنگام پرده از کفرشان برداشته شده و امام عصر (ع) با آنان چون کافران رفتار می کند وآنها را به لباس کفار در می آورد و بر تمـام مردمـان معرفی می کنـدو آنهـا را بین دو راه مخیر می سـازد یا آنکه تن به مرگ دهنـد و یاآنکه چون کـافران جزیه بپردازنـد و در این صورت نیز حق مانـدن در بین مسـلمانان را ندارنـد و از امکانات رفاهی و شـهری نیزمحرومند علاوه آن حضـرت برای آنـان علامتی قرار داده تاهمگان او را بشناسـند و معلوم شود که او با دریای رافت مهـدوی هم تطهیر نگشته است .

البته با بررسـی دیگر روایات که حاکی از پاکسازی زمین ازدشمنان خدا و اهل بیت (ع) توسط آن حضرت می باشدمی توان این برخورد حضرت امام زمان (ع) با ناصبیان را درابتدای تشکیل حکومت الهی و قبل از استقرار کامل حکومت آن حضرت دانست , ولی پس از اسـتقرار و تسلط کامل و روشن شدن حقائق اقدام به پاکسازی کلی می نمایند چنانچه بعدا به آن خواهیم پرداخت .

شادی مدینه شاید بتوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین رویداد درعصـر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوسـتان اهل بیت (ع) و محبان آل محمـد (ع) آن روزی است که حضـرت بقیه اللّه ارواحنا فداه قدم در شـهر پیامبر اکرم (ص) می گذارد و به کنارقبر آن حضرت

می آید .

حضرت امام صادق (ع) آن روز مدینه را این چنین توصیف می فرمایند : فاذا وردها کان له فیها مقام عجیب یظهر فیه سرورالمؤمنین وخزی الکافرین .

((۸۱)) آن زمان که امام عصر ارواحنا فداه وارد شهر پیامبراکرم (ص) می شود برای او یک برنامه ای عجیب است که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت وخواری کافران هویدا می شود .

مفضل سئوال می کند که آن واقعه چیست ؟ حضرت در جواب می فرمایند : او (حضرت مهدی (ع)) وارد می شود بر قبر جدش ومی فرماید : ای گروه خلایق , آیا این قبر جدم رسول خدا است ؟ عرضه می دارند : بلی ای مهدی آل محمد, پس می فرماید : وچه کسی در کنار او دفن شده است ؟ آنان جواب می دهند . . . سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می گیرد دستور می دهدتا آن دو نفر را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا- برده و آویزان کنند و در این هنگام (به جهت امتحان مردم) درخت سبز شده و شاخه هایش بلند می شود تا حدی که به زمین می رسد, در این حین آنان که در قلبشان ذره ای شک نسبت به حقانیت آن وجود مقدس و کفر دشمنان اوست و ذره ای ازمحبت آنان در وجودشان هست می گویند : به خدا سوگند, این یک شرافت است و رستگار شدیم به خاطر محبت اینان واینجاست که محبان آنها پرده از کفر خود برداشته و

محبتشان رانسبت به آن دو اظهار می کننـد که ناگهان از جانب حضـرت ولی عصـر ارواحنا فـداه نـدائی بلند می شود که : هر کس این دو نفر رادوست دارد به کناری رود .

در ایـن هنگـام مردم دو دسـته می شونـد, عـده ای دوسـتان آنهـا وگروهی هـم که متنفر از آناننـد, در اینجـا حضـرت بقیه اللّه ارواحنافداه به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن دونفر بیزاری و تبری بجویند .

آنها می گوینـد : ای مهـدی آل محمـد, ما آن زمان که از اینها چنین کرامتی مشاهـده نکرده بودیم و نمی دانستیم که آنها در نزدخداوند چنین مقامی دارند از آنان تبری نمی کردیم و حال که چنین دیدیم از آنها تبری نخواهیم کرد .

. .

بلکه به خـدا سوگند ازتو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان به این دو نفر نداشـته وآنها را از قبر خارج کرده و آویزانشان کرده است بیزار و متنفریم .

و در این زمان حضـرت بقیه اللّه ارواحنا فـداه امر می کنـد و بادی سـیاه بر آنها می وزد و آنان مثل درختان خشـکیده خرمامی گردند و بعد به دسـتور آن حضرت آن دو را از درخت پایین آورده و به اذن الهی زنده می سازد و به امر حضرتش تمام مردم تجمع کرده و در برابر مردم آنهـا را به محاکمه می کشـد و سـپس هر آنچه از جنایات که مرتکب شـده انـد بر آنان یک یک بیان فرموده .

. .

و آن دو به همه آنها اعتراف می کنند سپس دستورمی دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و

پس از آن به امر آن جناب بار دیگر به دار آویخته می شوند و فرمان ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل زمین زبانه می کشد وآن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت , باد خاکسترشان را می برد .

و نیز یکی دیگر از احکامی که حضرت جاری می فرمایندداجراء حد بر یکی دیگر از دشمنان ولایت است که بر امام زمان خود حضرت امیر مؤمنان (ع) خروج نمود و

قسمت دوم

دشمنان نیز درتوجیه عمل او عاجزند و این در حالی است که پیامبراکرم (ص) او را از این کار برحذر داشته و پیشاپیش خبر ازارتداد او داده بود که حدیث کلاب حواب ((۸۲)) مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و آزارهای او در حق رسول خدا واهل بیت آن حضرت مخصوصا فاطمه زهرا و امیر مؤمنان (ع) قلب شیعه را بسیار آزرده است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیه اللّه الاعظم ارواحنا فداه او نیز زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید .

حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند : اما لو قام القائم لقد ردت الیه الحمیراء حتی یجلدهاالحد وینتقم لامه فاطمه منها .

قلت : جعلت فداک , ولم یجلدها الحد ؟ قال (ع) : لفریتها علی ام ابراهیم .

((۸۳)) هرگاه قائم قیام کند حمیراء برای او زنده می شود تابر او حد جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را از اوبگیرد .

گفتم : فدایت شوم , چرا او را شلاق می زند

؟ فرمود : به خاطر تهمتی که بر ام ابراهیم - همسرپیامبر (ص) - زده بود .

آری او انتقام مادرش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراصلوات اللّه علیها را خواهد گرفت و در نهایت گریه های حضرت زهرا (س) پایان خواهد یافت .

البته هدف آن حضرت ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت (ع) است و عقوبت کامل دشمنان خاندان پیامبر (ص) چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود .

و بعد از آنکه پایه گذاران ظلم به آل اللّه به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم و عداوت با اهل بیت (ع) درهم شکسته می گردد, به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته آنها را قطع می کند تا اثری از این درخت شوم باقی نماند, همان طور که در زیارت سرداب مقدس چنین می خوانیم : السلام علیک ایها الامام المبید لاهل الفسوق والطغیان , السلام علیک ایها الامام الهادم لبنیان الشرک والنفاق والحاصد فروع الغی والشقاق .

. . وقاطع حبائل الکذب والفتن والافتراء . ((۸۴)) سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابودمی کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرک و نفاق را ویران می کنی و شاخه های گمراهی و جدائی راخواهی برید .

. .

و ریسمانهای دروغ و فتنه و بهتان راقطع خواهی کرد .

جستجوی خانه به خانه یکی دیگر از ابعاد قیام حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حضرت ابتداریشه های ظلم و جور را از

دل خاک بیرون می کشند و درخت کفر و نفاق را می سوزانند و بنیان خباثت و جنایت را درهم می کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می کنند و بنیاد ریاو تزویر را درهم می شکنند و سپس به قطع شاخه های این شجره خبیثه می پردازند .

که آن شاخه ها کسانی هستند که با از بین رفتن بزرگان خودحیثیت و شرف خود را بر باد رفته می بینند و خود را بر دره نابودی می یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کل می زنند و به گمان باطل خود طمع در نجات می برندکه شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز صاعقه رفت و اینجا قهردوستان امام عصر ارواحنا فداه برآشفته می گردد و سوز سینه ها ازنوک شمشیرها زبانه می کشد و از کشته ها پشته می سازند واستخوانها به سم ستوران می سایند, اما اینجا نیز پایان کارنیست و ولی زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه می دارد تا آنکه را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری بیاسایدو پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند .

حضرت امام موسی کاظم (ع) در جواب سئوال راوی درباره این آیه شریفه : (وله اءسلم من فی السماوات والاـ رض طوعاوکرها) . ((۸۵)) و تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یابه اختیار و یا به اجبار .

چنین فرمودند : انزلت فی القائم (ع) اذا خرج بالیهود والنصاری والصابئین والزنادقه

واهـل الرده والكـافر فی شـرق الارض وغربها فعرض علیهم الاسـلام فمن اسـلم طوعا امره بالصـلوه والزکوه وما یؤمر به المسـلم ویجب اللّه , ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لایبقی فی المشارق والمغارب احد الا وحد اللّه .

((۸۶)) این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است , آن زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و صائبین و ملحدان و مرتـدان و کافران در مشـرق زمین ومغرب آن , سـپس بر آنها اسـلام را عرضه می دارد هرکه آن را به دلخواه اختیار کرد او را مامور می کند به نماز و زکوه و هر چه خداوند واجب کرده و آنچه برمسلمان امر فرموده است , و هر کس اسلام نیاوردگردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب کسی نماند مگر اینکه موحد گردد .

می توان جسـتجوی دقیق و خانه به خانه امام عصـر ارواحنافـداه را از برخی روایات دریافت که حضـرت به دنبال بقایای ظلم و جور چگونه شـهرها را پشت سـر می گـذارد و آثـار آن را محومی سـازد و تـا آنجـا مجال را بر آنها تنگ می کنـد که در دل صحراها و کوهها هم جائی برای آنان نیست .

حضرت امام محمد باقر (ع) درباره این آیه شریفه (سئل سائل بعذاب واقع) ((۸۷)) .

سئوال کرد سئوال کننده ای از عذاب محقق شدنی .

می فرماینـد : نار تخرج من المغرب وملک یسوقها من خلفها حتی تاتی دار بنی سـعد بن همام عنـد مسـجدهم فلاتدع دارا لبنی امیه الا احرقتها واهلها ولاتدع دارا فیه وتر لال

محمد الا احرقتها وذلك المهدی .

((۸۸)) آن آتشی است که از مغرب افروخته می شود وپادشاهی از عقب آن را هدایت می کند تا آنکه به محله فرزندان سعد بن همام در کنار مسجد آنهامی رسد در این زمان است که خانه ای از بنی امیه نخواهد ماند مگر اینکه آن را با اهلش به آتش می کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن ریخته باشد مگر آنکه خواهدش سوخت و آن مهدی (ع) است .

در این زمان است که خانه ها تجسس می شود و آنها که پرچم دشمنی با اهل بیت (ع) را از ابتدا برداشته اند نابودخواهند شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمدآلوده است عقوبت می شود و هر آنکه فرصت فرار از این هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مامنی اختیار کرده و به خیال خام خود از پنجه انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به سزای اعمالش برسد .

ابو بصیر می گوید : از حضرت امام صادق (ع) پیرامون این آیه شریفه سئوال کردم : (هو الذی اءرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) . ((۸۹)) اوست آنکه پیامبرش را بر هدایت و دین حق مبعوث کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر چه مشرکان کراهت ورزند .

حضرت امام صادق (ع) فرمودند : هنوز تاویل این آیه محقق نشده است .

سئوال کردم : جعلت فداک , متی

ینزل تاویلها ؟ قال (ع) : حتی یقوم القائم ان شاء اللّه تعالی , فاذا خرج القائم لم یبق کافر و لا مشرک الا کره خروجه حتی لو کان کافر اومشرک فی بطن الصخره لقالت الصخره : یا مؤمن , فی بطنی کافر او مشرک فاقتله .

قال : فینحیه فیقتله .

((۹۰)) فدایت شوم , چه زمان تاویل آن فرا می رسد ؟ فرمود : آن هنگام که قائم قیام کند ان شاء اللّه تعالی پس هرگاه خارج شود قائم , کافر و مشرکی نیست مگر آنکه از خروجش ناراحت می شود - و آن چنان دین خدا غالب می گردد - که حتی اگر کافر ومشرکی در دل صخره ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد می کند که ای مؤمن , در میان من کافر یامشرکی پنهان شده است او را بکش , پس آن مؤمن او را بیرون می کشد و به قتل می رساند .

و بعد از این اثری از کفر و شرک نمی ماند و زمین و زمان ازهر زشتی پاک می گردد, همچنان که در زیارت آن بزرگوارمی خوانیم : السلام علیک یا طامس آثار الزیغ والاهواء وقاطع حبائل الکذب والافتراء . ((۹۱)) سلام بر تو ای محو کننده نشانه های کجروی وهواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه وبهتان .

آخرین مهلت خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر (ع) راآفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حسنی تعلیم او نموددستور فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابرعظمتش به خاک افتند و

خضـوع خود را اظهـار نماینـد پس ملا‌ئکه نیز بر این خلیفه الهی سـجده نمودنـد و همگـان به بارگـاهش صورت نهادنـد مگر شیطان که در اثر نخوت وخودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و مطرود درگاه الهی شد .

و چون از درگاه قرب حضـرت حق بنای کوچ گـذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبیـد و عمری به طول عمر دنیا ازخـداوند درخواست نمود ولی خداونـد در قرآن خواهش او راچنین اجـابت نمود : (فانک من المنظرین * الی یوم الوقت المعلوم) . ((۹۲)) بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم .

راوی می گوید : از امام (ع) پیرامون وقت معلوم سئوال کردم , حضرت فرمودند : الوقت المعلوم یوم قیام القائم , فاذا بعثه اللّه کان فی مسـجد الکوفه وجاء ابلیس حتی یجثو علی رکبتیه ,فیقول : یا ویلاه , من هذا الیوم , فیاخذ بناصیته فیضرب عنقه فذلک یوم الوقت المعلوم .

((۹۳)) وقت معلوم روز قیام قائم است که خداونـد وقتی اورا اذن قیام می دهـد در مسـجد کوفه شـیطان به نزد اومی آیـد تا آنکه در مقابل آن حضـرت زانو می زنـد ومی گوید : واویلاه از این روز, پس آن حضـرت موی پیشانیش را می گیرد و او را گردن می زند و آن روزوقت معلوم است .

در این زمـان است که جهـان از لوث کفر و نفاق پاک گشـته ونشانه های زشتی و ناپاکی محو گردیـده و از دیگر سوی آنکه وسوسه هایش موجبات انحراف بسیاری می گشت نیز از میان برداشته شده است .

در این

هنگـام محیـط پرورش انسانهـا فراهم می گردد و مردمـان به رشـد و کمـال مادی و معنوی که خداونـد برای آنها قرار داده می رسـند و تا آنجا تکامل می یابنـد که قـدرت ارتباط با دیگرعوالم را پیـدا می کنند و آنچنان از صـفای باطن بهرمند می شوندو قلبهایشان تطهیر می گردد که همنشین ملائکه اللّه می گردند .

حضـرت امام صادق (ع) در جواب مفضل که سئوال کرد : ای آقای من , آیا (هنگام ظهور امام زمان (ع)) ملائکه و جنیان برمردم ظاهر می شوند ؟ فرمودند : ای واللّه یا مفضل , ویخاطبونهم کما یکون الرجل مع حاشیته باهله .

((۹۴)) به خدا سوگند ای مفضل , مردم با آنها به صـحبت می پردازند همانگونه که انسان با افراد خانواده اش صـحبت می کند .

به امید آن روز که بر گرد شـمع وجودش حلقه زنیم و پر وبال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و مات جمال دلربایش شویم و دیگر اشک حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و . . .

خـوش آن روزی که برخیزد زکعبه ----- طنین نغمه اللّه اکـبر خـوش آنروزی که مـا بر عهـد دیرین ----- نثـار او کنیم این جان شیرین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹